

مقدمة ابن خلدون

جلد دوم



عبدالرحمن بن خلدون

مقدمهٔ ابن خلدون

جلد دوم

مترجم

محمد پروین گنابادی



تهران ۱۳۸۲

ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، ۷۳۲-۸۰۸ ق.

[مقدمه ابن خلدون، (فارسی)]

مقدمه ابن خلدون / عبدالرحمن بن خلدون؛ ترجمه محمد پروین گنابادی. - تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.

ISBN 964-445-255-0 (دوره)

۲ ج. : مصور، نمونه.

ISBN 964-445-254-2 (ج. ۲)

کتابنامه.

فهرستنویسی براساس اطلاعات فیبا.

ج. ۱ و ۲ (چاپ دهم: ۱۳۸۲).

۱. تاریخ - فلسفه - متون قدیمی تا قرن ۱۴. ۲. تاریخ اجتماعی - متون قدیمی تا قرن ۱۴. ۳. تمدن - متون قدیمی تا قرن ۱۴. الف. پروین گنابادی، محمد، ۱۲۸۲ - ۱۳۵۷، مترجم. ب. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. ج. عنوان.

۹۰۱

۲۷۰۴۱ الف / ۷ / ۱۶ D

۱۳۷۶

کتابخانه ملی ایران

۱۰۴۰۶ - ۷۶ م

مقدمه ابن خلدون (جلد دوم)

نویسنده: عبدالرحمن بن خلدون

مترجم: محمد پروین گنابادی

چاپ نخست: ۱۳۳۶

چاپ دهم: زمستان ۱۳۸۲؛ شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

حروفچینی و آماده‌سازی: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

لیتوگرافی: مهران؛ چاپ: سهند؛ صحافی: مهرآئین

حق چاپ محفوظ است.



شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

○ اداره مرکزی: خیابان افریقا، چهارراه حقانی (جهان کودک)، کوچه کمان، پلاک ۴، کد پستی ۱۵۱۷۸؛

صندوق پستی ۳۶۶ - ۱۵۱۷۵؛ تلفن: ۷۱ - ۸۷۷۴۵۶۹؛ فاکس: ۸۷۷۴۵۷۲

○ مرکز پخش: شرکت بازرگانی کتاب گستر، خیابان افریقا، بین بلوار ناهید و گلشهر، کوچه گلغام، پلاک ۱؛

کد پستی ۱۹۱۵۶؛ تلفن: ۲۰۱۹۷۹۵؛ تلفکس: ۲۰۵۰۳۲۶

○ فروشگاه یک: خیابان انقلاب - روبروی در اصلی دانشگاه تهران؛ تلفن: ۶۴۰۰۷۸۶

فهرست تفصیلی موضوعات

جلد دوم

- باب چهارم - از کتاب نخستین دربارهٔ دیوها و شهرهای بزرگ و کوچک و همهٔ اجتماعات شهرنشینی و کیفیات و احوالی که در آنها روی میدهد و این باب دارای مقدمات و لواحق است. ۶۷۳
- فصل نخستین - در اینکه دولتها پیش از بوجود آمدن شهرهای بزرگ و کوچک تشکیل می‌یابند و تأسیس شهرهای کوچک و بزرگ پس از پدید آمدن پادشاهی است. ۶۷۳
- فصل دوم - در اینکه هرگاه قبایلی به تشکیل دادن دولتی نایل آیند این امر سبب میشود که شهرهای بزرگ روی آورند. ۶۷۶
- فصل سوم - در اینکه شهرهای بزرگ و بناهای بلند و باشکوه را پادشاهان بزرگ بنیان می‌نهند. ۶۷۸
- فصل چهارم - در اینکه یادگراها و بناهای بلند بسیار بزرگ در دوران يك دولت بتنهایی بنیان نهاده نمیشود. ۶۸۱
- فصل پنجم - دربارهٔ اموری که مراعات کردن آنها در بنیان نهادن شهرها لازم است و نتایج سوئی که روی میدهد در صورتیکه آن امور را در نظر نگیرند. ۶۸۳
- فصل ششم - در مساجد و بیوت معظم جهان. ۶۸۹
- فصل هفتم - در اینکه شهرهای کوچک و بزرگ در افریقه و مغرب اندك است. ۷۰۶
- فصل هشتم - در اینکه بناها و ساختمانها در میان ملت اسلام نسبت به توانایی آنها و نسبت به دولتهایی که پیش از آنان میزیسته‌اند اندك است. ۷۰۷
- فصل نهم - در اینکه به بناهایی که عرب بنیان نهاده است بجز در موارد قلیلی ویرانی بسرعت راه می‌یابد. ۷۰۹

- ۷۱۰ **فصل دهم** - درمبادی ویرانی شهرها.
فصل یازدهم - در اینکه برتری که شهرهای کوچک و بزرگ در رفاه مردم و رواج بازارها بر یکدیگر دارند وابسته به کمی یا بسیاری
- ۷۱۲ عمران و اجتماع شهرهاست.
- ۷۱۷ **فصل دوازدهم** - دربارهٔ ارزهای (ارزاق و کالاهای) شهرها.
فصل سیزدهم - در اینکه مردم بادیه نشین نمیتوانند در شهرهای پر جمعیت سکونت گزینند.
- ۷۲۱ **فصل چهاردهم** - در اینکه اختلاف سرزمینها نیز از لحاظ رفاه زندگی و فقر مانند شهرهاست.
- ۷۲۲ **فصل پانزدهم** - در بدست آوردن و تکثیر املاک و اراضی مزروعی و چگونگی سود بردن و بهره برداری از آنها.
- ۷۲۶ **فصل شانزدهم** - در نیازمندی توانگران شهر نشین به صاحبان جاه و مدافعان توانا.
- ۷۲۸ **فصل هفدهم** - در اینکه اصول شهرنشینی و حضارت در سایهٔ پدید آمدن دولتهاست و این اصول بسبب پیوستگی و پایداری دولتها رسوخ می یابد.
- ۷۲۹ **فصل هجدهم** - در اینکه شهرنشینی و حضارت نهایت عمران و پایان دوران آن است و همین حضارت فساد و تباهی آنرا اعلام میدارد.
- ۷۳۵ **فصل نوزدهم** - در اینکه شهرهایی که پایتخت ممالک میباشند به سبب فساد و انقراض دولتها ویران می شوند.
- ۷۴۱ **فصل بیستم** - در اینکه برخی از شهرها بصنایع خاصی اختصاص می یابند
- ۷۴۵ **فصل بیست و یکم** - در اینکه در شهرها هم عصیت وجود دارد و برخی از آنها بردگیری غلبه می یابند.
- ۷۴۷ **فصل بیست و دوم** - در لغات شهر نشینان.
- ۷۵۰ **باب پنجم از کتاب نخستین** - در معاش (اقتصاد) و راههای کسب آن از قبیل پیشه ها و هنرها و کیفیاتی که درین باره روی میدهد و این باب دارای چندین مسئله است.
- ۷۵۳ **فصل نخستین** - در حقیقت رزق محصول و شرح آنها و اینکه محصول عبارت از ارزش کالاهای بشریست.
- ۷۵۳ **فصل دوم** - در راههای بدست آوردن معاش و شیوه های گوناگون آن.
- ۷۵۷ **فصل سوم** - در اینکه خدمتگزاری از طرق معاش طبیعی نیست.
- ۷۵۹ **فصل چهارم** - در اینکه جستن اموال از دفینه ها و گنجها از اقسام معاش طبیعی نیست.
- ۷۶۱ **فصل پنجم** - در اینکه جاه برای ثروت سودمند است.
- ۷۷۰ **فصل ششم** - در اینکه خوشبختی و وسیلهٔ روزی غالباً برای کسانی حاصل می شود که فروتن و چاپلوس هستند و این خوی از موجبات سعادت است.
- ۷۷۱

- فصل هفتم - در اینکه متصدیان امور دینی مانند آئینکه به قاضی‌گری و فتوی دادن و تدریس و پیشنمازی و خطابه‌خوانی و مؤذنی و امثال اینها مشغولند اغلب ثروت بزرگ بدست نمی‌آورند. ۷۷۸
- فصل هشتم - در اینکه کشاورزی وسیله ده‌نشینان مستضعف و بادیه‌نشینان سلامت طلب است ۷۸۰
- فصل نهم - در معنی بازرگانی و شیوه‌ها و اقسام آن. ۷۸۰
- فصل دهم - در صادر کردن کالای بازرگانی. ۷۸۱
- فصل یازدهم - در احتکار. ۷۸۳
- فصل دوازدهم - در اینکه تنزل قیمت‌ها بسبب ارزان شدن (کالاها) به - پیشه‌وران زبان می‌رساند ۷۸۴
- فصل سیزدهم - در اینکه کدام یک از اصناف مردم تجارت پیشه می‌کنند و کدام صنف شایسته است که آنرا فروگذارند و از پیشه کردن آن اجتناب ورزد. ۷۸۶
- فصل چهاردهم - در اینکه خوی بازرگانان نسبت بخوی اشراف در مرحله پستی است. ۷۸۸
- فصل پانزدهم - در اینکه خوی بازرگانی نسبت بخوی رؤسا در مرحله‌ای پست و دور از جوانمردی است. ۷۸۹
- فصل شانزدهم - در اینکه صنایع ناچار باید دارای آموزگار باشد. ۷۹۱
- فصل هفدهم - در اینکه صنایع در پرتو تکامل و توسعه اجتماع شهرنشینی تکمیل می‌شود ۷۹۳
- فصل هجدهم - در اینکه رسوخ صنایع در شهرها وابسته برسوخ تمدن و طول مدت آن است ۷۹۵
- فصل نوزدهم - در اینکه صنایع هنگامی نیکوتر می‌شود و توسعه می‌یابد که طالبان آنها افزون گردد. ۷۹۸
- فصل بیستم - در اینکه هرگاه شهرها در شرف ویرانی باشند صنایع آنها روبرو زوال می‌رود. ۷۹۹
- فصل بیست و یکم - در اینکه تازیان از همه مردم از صنایع دورتر اند. ۸۰۰
- فصل بیست و دوم - در اینکه هرگاه برای کسی ملکه‌ای (استعداد و مهارت) در یک صنعت حاصل شود کمتر ممکن است از آن پس در صنعت دیگری برای وی ملکه نیکی حاصل آید. ۸۰۲
- فصل بیست و سوم - در اشاره به امهات صنایع. ۸۰۳
- فصل بیست و چهارم - در صناعت کشاورزی. ۸۰۴
- فصل بیست و پنجم - در صناعت بنائی. ۸۰۵
- فصل بیست و ششم - در صناعت درودگری. ۸۱۲
- فصل بیست و هفتم - در صناعت بافندگی و خیاطی. ۸۱۵
- فصل بیست و هشتم - در صناعت مامائی (تولید). ۸۱۸

- فصل بیست و نهم - در صناعت پزشکی و اینکه این صناعت در پایتختها**
 ۸۲۳ **و شهرهای بزرگ مورد نیاز است نه باده نشینان.**
- فصل سی ام - در اینکه خط و نوشتن از جمله هنرهای نوع انسان است**
 ۸۲۸ **فصل سی و یکم - در صنعت صحافی.**
- فصل سی و دوم - در فن غناء (آواز خوش).**
 ۸۳۱ **فصل سی و سوم - در اینکه صنایع به پیشه کنندگان آنها خردمندی خاصی**
 ۸۳۲ **می بخشد بویژه هنرنوشتن و حساب**
- باب ششم از کتاب نخستین - در دانشها و گونه های آنها و چگونگی آموزش و**
 ۸۵۶ **شیوه ها او دیگر گونه های آن و احوالی که از همه**
 ۸۵۹ **اینها عارض می شود و آنرا مقدمه و ملحقاتی است.**
- فصل - در اندیشه انسانی.**
 ۸۵۹ **فصل - در اینکه افعال در جهان حادثات تنها به نیروی اندیشه انجام می پذیرد**
 ۸۶۱ **فصل - در عقل تجربی و چگونگی حدوث آن.**
 ۸۶۳ **فصل - در دانشهای بشر و دانشهای فرشتگان**
 ۸۶۶ **فصل - در دانشهای پیامبران علیهم الصلاة والسلام.**
 ۸۶۹ **فصل - در اینکه انسان ذاتاً جاهل و از راه اکتساب عالم است.**
 ۸۷۱ **فصل نخستین - در اینکه دانشها و آموزش در عمران و اجتماع بشری از**
 ۸۷۳ **امور طبیعی است.**
- فصل دوم - در اینکه تعلیم دانش از جمله صنایع است.**
 ۸۷۳ **فصل سوم - در اینکه دانشها در جایی فزونی می یابد که عمران توسعه**
 ۸۸۱ **پذیرد و حضارت بعظمت و بزرگی نایل آید.**
- فصل چهارم - در انواع دانشهایی که تا این روزگار در عمران و**
 ۸۸۳ **اجتماع بشری پدید آمده است.**
- فصل پنجم - در دانشهای قرآن از قبیل تفسیر و قرآات.**
 ۸۸۷ **فصل ششم - در علم حدیث .**
 ۸۹۴ **فصل هفتم - در دانش فقه و مباحثی از فرایض که بدان وابسته است.**
 ۹۰۶ **فصل هشتم - در دانش فرایض تقسیم (ارث) .**
 ۹۱۹ **فصل نهم - در اصول فقه و آنچه بدان متعلق است از قبیل جدل و**
 ۹۲۲ **خلاقیات (مناظرات) .**
- فصل دهم - دانش کلام .**
 ۹۳۲ **فصل - در کشف حقیقت از مشابهاات کتاب (قرآن) و سنت و اختلافاتی**
 ۹۵۰ **که بسبب آنها در عقاید طوایف سنی « پیروان سنت » و**
 ۹۶۸ **بدعت گذاران روی داده است.**
- فصل یازدهم - در علم تصوف .**
 ۹۸۲ **فصل - (درباره کشف و ماورای حس)**
 ۹۸۸ **فصل - (در کشف و کرامات صوفیه)**
 ۹۹۲ **فصل دوازدهم - در دانش تمبیر خواب .**

- ۹۹۹ فصل سیزدهم - علوم عقلی و انواع آن .
- ۱۰۰۶ فصل چهاردهم - در علوم عددی .
- ۱۰۱۱ جبر و مقابله .
- ۱۰۱۳ حساب معاملات .
- ۱۰۱۳ حساب فرائض
- ۱۰۱۵ فصل پانزدهم - در علوم هندسی .
- ۱۰۱۷ هندسه مخصوص به اشکال کروی و مخروطات .
- ۱۰۱۸ هندسه مساحت .
- ۱۰۱۸ هندسه مناظر .
- ۱۰۱۹ فصل شانزدهم - در دانش هیئت .
- ۱۰۲۱ علم زیج .
- ۱۰۲۲ فصل هفدهم - در علم منطق .
- ۱۰۲۸ فصل - (بحث در کلیات خمس)
- ۱۰۳۱ فصل هجدهم - در طبیعیات (فیزیک) .
- ۱۰۳۲ فصل نوزدهم - در دانش پزشکی .
- ۱۰۳۴ فصل - (طب موروثی)
- ۱۰۳۵ فصل بیستم - در فلاحه .
- ۱۰۳۶ فصل بیست و یکم - در دانش الهیات .
- ۱۰۳۹ فصل بیست و دوم - در علوم ساحری و طلسمات .
- ۱۰۵۲ فصل - (تأثیرات چشم زدن)
- ۱۰۵۳ فصل بیست و سوم - در دانش اسرار حروف .
- ۱۰۶۲ فصل - (استخراج پاسخها از پرسشها)
- ۱۰۶۳ توضیح مترجم .
- ۱۰۶۸ فصل بیست و چهارم - در دانش کیمیا .
- ۱۰۸۱ تدبیر
- فصل بیست و پنجم - در ابطال فلسفه و فساد کسانی که در آن ممارست میکنند
- ۱۰۸۷
- ۱۰۹۸ فصل بیست و ششم - در ابطال صناعت نجوم و سستی مدارک و فساد غایت آن .
- فصل بیست و هفتم - در انکار ثمره کیمیا « اکسیر » و محال بودن وجود آن و مفاسدی که از ممارست در آن بوجود می آید .
- ۱۱۰۶ فصل - در مقاصدی که برای تألیف کتب سزااست بر آنها اعتماد کرد و جز آنها را فرو گذاشت .
- ۱۱۱۹
- فصل بیست و هشتم - در اینکه فزونی تألیفات در دانشها مانعی در راه تحصیل است .
- ۱۱۲۵
- فصل بیست و نهم - در اینکه اختصار فراوان در مؤلفات دانشها به کار
- ۱۱۲۷ تعلیم آسیب میرساند .
- ۱۱۲۹ فصل سیام - در شیوه درست تعلیم دانشها و روش افاده تعلیم

- ۱۱۳۲ فصل - (اندیشه انسانی)
فصل سی و یکم - در اینکه نباید نظریات و تحقیقات در دانشهاییکه ابزار و وسیله کسب دانش هستند توسعه یابد و مسائل آنها بشعب گوناگون منشعب شود .
- ۱۱۳۶ فصل سی و دوم - در تعلیم فرزندان و اختلاف عقاید مردم شهرهای بزرگ اسلامی در شیوه های تعلیم .
- ۱۱۳۸ فصل سی و سوم - در اینکه سختگیری نسبت به متعلمان برای آنان زیان آور است .
- ۱۱۴۳ فصل سی و چهارم - در اینکه سیر و سفر در جستن دانشها و دیدار مشایخ (استادان) بر کمال تعلیم می افزاید .
- ۱۱۴۵ فصل سی و پنجم - در اینکه در میان افراد بشر دانشمندان « فقیهان » نسبت به همه کس از امور سیاست و روشهای آن دورتر میباشند .
- ۱۱۴۶ فصل سی و ششم - در اینکه بیشتر دانشوران اسلام از ایرانیانند .
- ۱۱۴۸ فصل - در اینکه کسانی که در آغاز زندگی بزبان غیر عرب آشنا شده باشند در فراگرفتن علوم زبان عربی بهره ناچیزی عاید آنان خواهد شد .
- ۱۱۵۳ فصل سی و هفتم - در دانشهای زبان عربی .
- ۱۱۵۷ علم نحو .
- ۱۱۵۸ دانش لغت .
- ۱۱۶۲ فصل
- ۱۱۶۷ دانش بیان .
- ۱۱۶۸ دانش ادب .
- ۱۱۷۴ فصل سی و هشتم - در اینکه لغت ملکه ای مانند ملکات صنایع است .
- ۱۱۷۶ فصل سی و نهم - در اینکه لغت عرب در این روزگار زبان مستقلی مفایر لغت مضر و حمیر است .
- ۱۱۷۸ فصل چهلم - در اینکه زبان شهرنشینان و مردمان شهرهای بزرگ لغت مستقلی مخالف لغت مضر است .
- ۱۱۸۴ فصل چهل و یکم - در آموختن زبان مضر .
- ۱۱۸۶ فصل چهل و دوم - در اینکه ملکه این زبان بجز صناعت عربی (نحو) است و در آموختن آن ملکه نیازی به نحو نیست .
- ۱۱۸۸ فصل چهل و سوم - در تفسیر کلمه « ذوق » که در میان عالمان بیان مصطلح است و تحقیق معنی آن و بیان اینکه این ذوق غالباً برای عجمی زبانانی که عربی می آموزند حاصل نمیشود .
- ۱۱۹۱ فصل چهل و چهارم - در اینکه مردم شهرنشین بر اطلاق از بندست آوردن این ملکه لسانی (زبان مضر و فصیح عرب) که از راه تعلیم اکتساب میشود عاجزند و گروهی از آنان که از زبان عرب دورتر باشند حصول ملکه مزبور برای آنان

- دشوارتر است
 ۱۱۹۶
فصل چهل و پنجم - در تقسیم سخن به دو فن نظم و نثر .
 ۱۲۰۲
فصل چهل و هشتم - در اینکه بندرت سخن است کسی در هر دو فن نظم و نثر مهارت یابد.
 ۱۲۰۵
فصل چهل و هفتم - در صناعت شعر و شیوه آموختن آن.
 ۱۲۰۷
فصل چهل و هشتم - در اینکه صناعت نظم و نثر در الفاظ است نه در معانی
 ۱۲۲۳
فصل چهل و نهم - در اینکه این ملکه « سخنرانی » در نتیجه محفوظات بسیار حاصل میشود و نیکوئی در آن بسبب محفوظات نیکو و استادانه بدست میآید.
 ۱۲۲۵
فصل - در اینکه اساس و رتبه سخن مطبوع از نظر بلاغت استوارتر و برتر از سخن مصنوع است.
 ۱۲۳۱
 مطالب الحاقی نسخه خطی ینی جامع .
 ۱۲۳۵
فصل پنجاهم - در اینکه صاحبان مراتب بلند از پیشه شاعری دوری میجویند .
 ۱۲۴۱
فصل پنجاه و یکم - در اشعار عربی « بادیه نشینان » و « شهر نشینان »
 در این عصر
 ۱۲۴۴
 موشحات و از جال اندلس
 ۱۲۵۳
 فهرست نامهای اشخاص
 ۱۲۹۷
 فهرست اسامی اماکن
 ۱۳۳۹
 فهرست قبایل و اقوام...
 ۱۳۶۷
 فهرست کتابها
 ۱۳۸۸
 کتابشناسی در باره ابن خلدون
 ۱۳۹۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

باب چهارم

از کتاب نخستین

در بارهٔ دیه‌ها و شهرهای بزرگ و کوچک و همهٔ اجتماعات
شهرنشینی و کیفیات و احوالی که در آنها روی میدهد
و این باب دارای مقدمات و لواحق است

فصل نخستین

در اینکه دولتها پیش از بوجود آمدن شهرهای بزرگ
و کوچک تشکیل می‌یابند و تأسیس شهرهای کوچک و بزرگ
پس از پدید آمدن پادشاهی است

و شرح آن این است که ساختمان کردن شهرها و بنیان نهادن خانه‌ها بیگمان
از انگیزه‌ها و تمایلات شهرنشینی است که تجمل‌خواهی و ناز و نعمت و سکون و
آرامش موجب بنیان‌گذاری آنها میشود، چنانکه در پیش یاد کردیم و این وضع
پس از مرحلهٔ بادیه‌نشینی و انگیزه‌ها و تمایلات آن است. و دیگر آنکه شهرها و
پایتختها دارای هیاکل^۱ و ساختمانهای عظیم و عمارات با شکوه هستند و آنها را
برای عموم بنیان می‌نهند نه مخصوص افراد ویژه‌ای، و از اینرو بنیان‌نهادن چنین
بناهای عظیمی ناچار باید به همدستی گروههای بزرگ و همکاری جمعیت‌های
بسیاری صورت پذیرد و از امور ضروری مردم بشمار نمیرود که مورد نیاز همگان

۱ - از نسخهٔ «ینی». در چاپهای مصر و بیروت نیست. ۲ - هیاکل جمع هیکل بمعانی بسیاری
آمده همچون: بنای بلند و کلیسای مسیحیان که در اینجا مراد معنی نخست است. رجوع شود به
منتهی‌الارب و اقرب‌الموارد.

باشد تا آنها را از روی شوق و اضطراب بنا کنند بلکه ناچار باید چنین جمعیت‌های کثیری را به اکراه و اجبار، با تازیانه پادشاهی و زور و یا از راه تشویق به مزد بکار وادارند و پیداست که اینهمه مرزدهای بسیار را یکفرد عادی نمیتواند پردازد بلکه جز پادشاهان و دولتها کسی قادر پرداخت آنها نمیشد. پس برای ساختن قصبات و بنیان نهادن شهرهای بزرگ هیچ راهی نیست جز اینکه به نیروی دولت و پادشاهی انجام یابد.

آنگاه هنگامیکه شهر بنیان نهاده شود و اساس آن موافق نظر بنیان‌گذار آن استوار گردد و مقتضیات جوی و ارضی در آن مراعات شود آنوقت بقا، یا عمر آن شهر وابسته بدوران فرمانروایی دولت بنیان‌گذار آن خواهد بود و اگر روزگار آن دولت کوتاه باشد کیفیت توسعه و پیشرفت آنشهر هم پس از پایان یافتن فرمانروایی دولت مزبور متوقف خواهد شد و اجتماع و آبادانی آن تقلیل خواهد یافت و رو بویرانی خواهد گذاشت و اگر مدت فرمانروایی آن دولت دراز باشد همچنان دهکده‌ها و دژها در آن تأسیس خواهد شد و ساختن خانه‌ها و کاخهای وسیع بیشمار و گوناگون در آن توسعه خواهد یافت و دایره باره‌ها و حصارهای آن پهناور و دور خواهد شد تا آنکه سرزمین وسیع و مسافت درازی بدان ضمیمه شود و مساحت آن بمرحله‌ای بیحد و حصر برسد، چنانکه وضع بغداد و شهرهای مشابه آن بدین شیوه توسعه یافته است.

خطیب^۱ در تاریخ خود نوشته است که در عهد مأمون شهر بغداد شصت و پنج هزار گرما به داشته و مشتمل بر بیش از چهل قصبه و شهرهای کوچک و بزرگ بهم پیوسته و نزدیک بیکدیگر بوده است و بعلت توسعه اجتماع (و آبادانیهای متعدد

۱-ن.ل: بازارها. ۲- ابوبکر احمد بن علی بن ثابت بن احمد بن مهدی بغدادی فقیه و محدث و مورخ قریب صد تألیف دارد و تاریخ او بنام تاریخ خطیب معروف است. تولدش بسال ۳۹۱ یا ۳۹۲ بوده و در سال ۴۶۳ درگذشته است و رجوع به لغت نامه دهخدا شود.

وابسته بیکدیگر) شهر واحدی بشمار نمیرفته است که يك حصار و باره آنرا احاطه کرده باشد.

وضع قیروان و قرطبه و مهدیه در (دوره ملت اسلام)^۱ و هم مصر (قاهره کهنه) و قاهره تازه پس از آن دوره نیز چنانکه اطلاع یافته‌ایم در این عصر مانند بغداد آن روزگار است. و اما پس از انقراض دودمان دولتی که شهر را بنیان می‌نهد اگر در کوهستانها و صحراهای پیرامون و نواحی نزدیک آن شهر بادیه نشینانی وجود داشته باشند که پیوسته با اجتماع آن کمک برسانند آنوقت همین امر موجب نگهداری موجودیت آن خواهد شد و پس از سقوط دولت مزبور نیز شهر مزبور همچنان دوام خواهد یافت و بر جای خواهد ماند، چنانکه این وضع در فاس و بجایه از بلاد مغرب و عراق عجم از شهرهای مشرق مشاهده میشود که دارای آبادیهای کوهستانی میباشند. زیرا هنگامیکه بادیه نشینان از لحاظ آسایش و رفاه و دارایی (ناشی از کسب و تجارت) بهدفع مطلوب خویش نایل آیند آنوقت شوق آرامش و شهرنشینی که از طبایع بشر بشمار میرود در آنان برانگیخته میشود و بشهرهای کوچک و بزرگ فرود می‌آیند و در آنها اقامت میگزینند، ولی اگر يك شهر نو بنیاد دارای چنین شرایطی نباشد که پیاپی از نواحی نزدیک آن بادیه نشینان بدان روی آورند و مایه توسعه اجتماع آن بشوند و بر جمعیت آن بیفزایند، آنوقت انقراض (دودمان) دولت (بنیان گذار آن) بمنزله واژگون شدن باره‌ها (و ویرانی اساس) آن خواهد بود و دیری نخواهد گذشت که موجبات بقای آن از میان خواهد رفت و رفته رفته اجتماع و آبادانی آن نقصان خواهد پذیرفت و ساکنان آن پراکنده خواهند شد و در ورطه ویرانی سقوط خواهد کرد. چنانکه شهرهای مصر (قاهره قدیم) و بغداد و کوفه در مشرق و قیروان و مهدیه و قلعه ابن حماد و نظایر آنها در مغرب بدین سر نوشت دچار شدند. پس باید باینگونه حقایق توجه

۱ - یعنی عهد طلایی ملل اسلامی.

داشت و آنها را درك كرد. و چه بسا كه پس از انقراض نخستين بنیان گذاران يك شهر پادشاه و دولت ديگري بجز دودمان دولت نخستين آن را مقرر فرمانروایی و پایتخت خود قرار ميدهد و از بنیان نهادن شهر ديگري بي‌نیاز ميشود و (خواه- ناخواه) در نگهبانی آبادانی آن ميكوشد و بموازات افزایش ثروت و پیشرفت آن دولت در کیفیات آبادانی، بر بناها و دهكده‌ها و دژهای آن شهر نیز افزوده ميشود (و در پرتو توسعه اجتماع و آبادانی موجبات نوینی برای بقا و دوام آن شهر پدید می‌آید)^۱ چنانكه در این عصر شرایط مزبور برای شهرهای فاس و قاهره آماده شده است. پس از این حقایق پند گیر و اسرار خدا را در آفریدگانش دریاب^۲.

فصل دوم

**در اینکه هر سه قبایلی بتشکیل دادن دولتی نایل آیند این امر سبب ميشود
که بشهرهای بزرگ روی آورند**

زیرا هر گاه قبیله‌ها و گروه‌های بادیه‌نشین پادشاهی و کشورداری نایل شوند دو امر آنانرا مجبور ميكند که برشهرهای بزرگ استیلا یابند: یکی از آنها موجباتی است که پادشاهی و کشورداری انسان را بدانها ميخواند از قبیل آسایش- طلبی و اقامت گزیدن و فرو نهادن بارهای سنگین (صحرا گردی و کوچ نشینی) و بکمال رسانیدن نقایصی که در زندگانی بادیه نشینی وجود داشته است.

دوم در نظر گرفتن خطراتی که ممکن است بوسیله ستیزه جویان و غوغاگران متوجه دولت گردد، چه شهر بزرگی که در نواحی آن دولت میباشد اگر دولت آنرا تصرف نکند بیشتر پناهگاه ستیزه جویان قرار ميگیرد و کسانی که آهنگ

۱ - از چایهای مختلف است. در «ینی» چنین است: «و بمدت عمر دولت جدید عمر تازه‌ای می‌یابد.»
۲ - در چایهای مصر و بیروت فصل بدینسان پایان می‌یابد: «و خدا سبحانه و تعالی دانانراست و کلامیابی بعنایت اوست.» و صورت متن از «پ» و «ینی» است

غوغا گری و سرپیچی دارند و بر آنند که دولت و فرمانروایی را از زمامداران آن باز گیرند بر آن استیلا می یابند و آنرا برای غلبه یافتن بر دولت بمنزلهٔ دژ استواری تلقی میکنند زیرا غلبه یافتن بر يك شهر بزرگ بی نهایت دشوار و مشقت بار است و شهر بمثابه لشکریان بیشماری میباشد، چه جنگاوران از بالای برج و باروها و در پناه حصارهای استوار نبرد میکنند و به لشکریان فراوان و گروه‌های عظیم پیکار جو نیازی ندارند بعلت آنکه احتیاج به نیروهای لشکری و دسته‌های بزرگ در جنگها از نظر پایداری (در برابر دشمن) است از اینرو که هنگام تاختن بردشمن پس از حملهٔ هر دسته، دستهٔ دیگر بمیدان می‌شتابد (و با پایداری و همکاری می‌جنگند) در صورتیکه برای پیکار جویانی که از بالای برج و باروهای شهر بزرگی نبرد میکنند همان استحکامات و برج و باروها بمنزلهٔ بهترین وسیلهٔ پایداری است و مجبور نمیشوند گروههای بسیار و افراد بیشماری را بجنگ وادارند، چه حال آن شهر و ستیزه جویانی که آنرا پناهگاه خویش میسازند خود از موجداتی است که پشت (امت) ملت مهاجم را میشکند و نیروی جنگی دولتی را که آهنگ استیلا یافتن بر آن شهر دارد سر کوب میکند. از اینرو دولتی که تشکیل می‌یابد هر گاه در اطراف و جوانب خود شهرهایی بیابد بیدرنگ بر آنها استیلا می‌یابد تا [از پناه بردن ستیزه جویان بدانها و پدید آمدن شکاف بزرگی در فرمانروایی ممانعت کند و] خود را از دستبرد غوغا گران مصون دارد. و هر گاه در میان قبایل وابسته بآن دولت شهر بزرگی وجود نداشته باشد دولت مزبور ناچار برای دو منظور باحداث چنین شهری همت می‌گمارد: نخست تکمیل اجتماع خود و فرو نهادن بارهای سنگین صحرا گردی در آن شهر. دوم اینکه از اینراه سدّ بزرگی در برابر آنانکه آهنگ غلبه جویی و سرپیچی دارند از طوایف و گروههای منسوب بخود بوجود آورد. پس آشکار شد که تشکیل دادن پادشاهی و دولت خوانندهٔ

قبایل به فرود آمدن در شهرها و استیلا یافتن بر آنهاست. و خدا بر امر خود غالب است.^۱

فصل سوم

در اینکه شهرهای بزرگ و بناهای بلند و باشکوه را پادشاهان بزرگ بنیان می‌نهند

در فصول گذشته در باره یادگارهای دولتها از قبیل ساختمانها و جز آنها یاد کردیم که اینگونه یادگارها بنسبت بزرگی و کوچکی دولتها بنیان نهاده میشود، از اینرو که پایه‌گذاری و استوار ساختن شهرها در پرتو همکاری و همدستی گروههای عظیم کارگران ایجاد میشود و بنابراین هر گاه دولتی بزرگ باشد و بر نواحی پهناور و کشورهای گوناگون فرمانروایی کند کارگران را از سرزمینهای مختلف بکار بر میانگیزد و همدستی آنان نیروی عظیمی را برای بنیان نهادن تشکیل میدهد و چه بسا که برای اینگونه بناها بیشتر عملیات را بوسیله چرخ (ماشین)^۲ انجام میدهند که نیروها و قدرت‌ها را در حمل بارهای سنگین بنا دو برابر میکند بدینکه توانایی بشریت از آنها عاجز است مانند جراثقال و دیگر چرخها.

و اغلب بسیاری از مردم هنگامیکه یادگارهای گذشتگان و ساختمانهای عظیم آنانرا می‌بینند مانند ایوان کسری و اهرام مصر و طاقهای معلق شرشال در مغرب گمان میکنند که این بناها را بنیرو و قدرت خودشان خواه بطور پراکنده یادسته جمعی ساخته‌اند و آنوقت خیال میکنند اینگونه کسان اندامها و بدنهایی داشته‌اند

۱ - والله غالب علی امره . سورة یوسف، آیه ۲۱ . در جاهای مصر و بیروت پایان فصل چنین است : «و خدا سبحانه و تعالی داناست و کامیابی بیاری اوست جز او پروردگاری نیست» و صورت متن مطابق «پ» و «ینی» است. ۲ - در باره این کلمه رجوع به حاشیه ص ۳۳۷ ج ۱ همین چاپ شود. در فارسی نیز ناصر خسرو اسم فاعل «هندمه» یعنی «مهندم» را بمعنی تراشیده و صیقلی بکار برده است. رجوع به ص ۱۴ برگزیده سفرنامه بوسیله دکتر خانلری و دکتر صفا شود.

که از لحاظ طول و عرض متناسب با این بناها بوده است تا میان عظمت و شکوه و بلندی آن بناها و سازندگان آنها تناسبی برقرار کنند و از اهمیت چرخها (ماشینها) و جراثقال و آنچه صنعت هندسی در بنیان نهادن این گونه بناهای بزرگ اقتضا کرده است غفلت کرده اند؛ و بسیاری از کسانی که در ممالک مختلف رفت و آمد میکنند کیفیت بنیان نهادن اینگونه ساختمانها و چاره جویبها و سدبیری را که در نقل دادن اجسام بکار میبرند در دولتهای غیر عربی که بدین امور توجه مبذول میدارند بچشم دیده اند و مشاهده عیان آنها گواه بر گفته ما در این باره است.

و عامه مردم بیشتر یادگارهای گذشتگان را که هم اکنون برجای است بقوم عاد منسوب میکنند و بهمین سبب آنها را «عادی» مینامند، زیرا چنین توهم میکنند که ساختمانها و بناهای قوم عاد بعلت بزرگی بدنهای آن قوم و زورمندی آنان بمیزان چندین برابر زور مردم این عصر بوده است. در صورتیکه حقیقت چنین نیست چه ما آثار و یادگارهای بسیاری از اقوامی می یابیم که با اندازه اجسام ایشان آگاهی داریم و آن یادگارها هم بهمان بزرگی یادگارهای قوم عاد یا بزرگتر از آنهاست مانند ایوان کسری و ساختمانهای عبیدیان شیعه در افریقیه^۱ و صنهاجیان که یادگار ایشان در صومعه قلعه ابن حماد آشکار است و همچنین بنای اغلبیان در مسجد جامع قیروان و بنای موحدان^۲ در رباط الفتح^۳ و بنای سلطان ابوسعید که از چهل سال

۱- ترجمه کلمه «هندام» است که در ص ۳۳۷ و صفحه پیش از آن سخن رفت این کلمه را در برخی از موارد مؤلف با کلمه «میخال» همراه می آورد و کلمه مزبور در نسخ این تألیف بصورتهای منخال، منخال و مخالی آمده و دزی آن را بمعنی (Treuil) آلت جرثقیلی برای بلند کردن و چرخ چاه یا ابزاری همانند آن جهت بالا کشیدن بار آورده و صورت «میخال» را بر دیگر صورتهای مشابه ترجیح داده است. ۲- مقصود استحکامات شهر مهدیه و حوضهایی است که بکری جغرافی دان قدیم آنها را وصف کرده و هم اکنون نیز آنها را در مجاورت قیروان می بینیم (دسلان، ص ۲۴۳). ۳- مناره ایست که هنوز پایدار است و در مسافت هفت فرسخی مسیله واقع است. ۴- شهر یست واقع در ساحل چپ بورگرپ، Bau - Regreb، روبروی سله، Selè، و قدیمیترین استحکاماتی است که هنوز برجای و پایدار است (دسلان، ص ۳۴۲ ج ۲).

پیش درمنصوره مقابل تلمسان ساخته شده است. و همچنین پلهایی که اهالی کارتاژ بوسیله آنها آب از مجرای که بر آنها سوار است بشهر خود برده اند و هم اکنون نیز نمودار است. و دیگر بناها و معابدی که باخبار سازندگان آنها خواه در ازمئه نزدیک یا دور آگاهی یافته ایم و بطور قطع دریافته ایم که بنیان گذاران ابنیه مزبور از لحاظ مقادیر اجسام (تنومندی اندامها) در مرحله افراط نبوده اند، بلکه این پندار ساخته افسانه سازانی است که باخبار قوم عاد و ثمود و عمالقه شیفته میباشند و ما خانه های قوم ثمود را در سنگهای تراشیده در این عصر نیز می یابیم و در حدیث صحیح ثابت شده است که آنها مساکن ایشان بوده است و کاروانهای حجازی بیشتر سالها از برابر آنها میگذرند و مشاهده میکنند که از لحاظ جو و مساحت و سقف و دیگر خصوصیات باخانه های معمولی تفاوتی ندارند بلکه افسانه سازان در این باره مبالغه میکنند و حتی می پندارند که عوج بن عناق از نسل عمالقه^۱ ماهی تازه را از دریا میگرفت و آنرا در برابر خورشید بریان میکرد و با این پندار گمان میکنند که هر چه به خورشید نزدیک شوند گرم تر می باشد و نمیدانند گرمائی که در نزد ما از خورشید یافت میشود عبارت از نور است که بعلت انعکاس شعاع آن در برابر سطح زمین و هوا گرم میشود، ولی خورشید بذاته نه گرم و نه سرد است بلکه عبارت از ستاره تابانست که مزاج و ترکیبی ندارد و ما در این باره در فصل (باب) دوم نیز آنجا که یاد کردیم: آثار دولت بر نسبت نیروی آن و در ریشه و اصل آن است سخن را ندیم و خدا آنچه بخواهد می آفریند^۲. [و فرمان میدهد آنچه بخواهد].

۱ - Amalécites ۲ - یخلق ما یشاء . سورة آل عمران، آیه ۲۴ . قسمت داخل کرده در چاپ «ب» و «ینی» نیست .

فصل چهارم

در اینکه یادگارها و بناهای بلند بسیار بزرگ در دوران یک دولت بتنهایی بنیان نهاده نمیشود

زیرا چنانکه یاد کردیم بنیان نهادن چنین بناهایی نیاز به همکاری و همدستی نیروهای بشری دارد و گاهی ساختمانهای عظیم بحدی بزرگ است که با نیروهای بشر هرچند با ابزار و چرخ (ماشین) و نیروهای مفرد یا مضاعف هم توأم شود در (عصر یک سلطان) پایان نمیرسد و چنانکه گفتیم نیاز به نیروهای دیگری بهمان میزان در زمانهای پیاپی دارد تا پایان برسد، این است که پادشاه نخستین پایه گذاری آنرا آغاز میکند و پادشاه دوم و سوم پیاپی ساختمان آنرا دنبال میکنند و هر یک از آنان بنای آنرا بوسیله کارگران بسیار و همدستی گروه عظیمی تکمیل میکنند تا منظور اساسی حاصل میشود و بنای آن پایان می یابد. و چنان بنظر آیندگان می آید که آنها را یکدولت بنیان نهاده است. و نظری بروایات مورخان در باره ساختمان سد مأرب^۱ بینداز که چگونه سبا پسریشجب آنرا بنیانگذاری کرد و هفتاد نهر بسوی آن روان ساخت ولی مرگ به وی مهلت نداد که آنرا پایان برساند و از اینرو پادشاهان حمیر، پس از وی آنرا تمام کردند. و نظیر این را در باره ساختمان قرطاجنه (کارتاژ) و کاریز آن که برطاقهای عادی^۲ سوار است روایت میکنند.

و بیشتر بناهای بزرگ با احتمال قوی بر این شیوه است و گواه بر آن ساختمانهای بزرگی است که در عهد خودمان مشاهده میشود و می بینیم که یک پادشاه پایه گذاری و بنیان نهادن آنرا آغاز میکند و هر گاه یادگار او را پادشاهان

۱ - مأرب، بلاد و شهرهای ازد. (منتهی الارب) ۲ - منسوب به قوم عاد و کنایه از کهنه و قدیمی. (از اقرب الموارد).

پس از وی دنبال نکنند و آنرا پایان نرسانند همچنان تا تمام باقی میماند و منظور وی بکمال نمیرسد. وهم گواه بر این، این است که می بینیم بسیاری از یادگارها و بناهای بزرگ پیشینیان بحدی استوار است که یکدولت از ویران ساختن و منهدم کردن آن عاجز میماند با آنکه خراب کردن بدرجات از بنیان نهادن آسانتر است، زیرا خرابی بازگشت باصل یا عدم و بنا کردن برخلاف آن اصل است. پس هرگاه ببینیم نیروهای بشری ما از منهدم کردن بنایی ناتوان است با اینکه میدانیم خراب کردن آسان است آنوقت خواهیم دانست که نیروهای بنیان گذارنده آن بسیار افزون بوده است و یادگار يك دولت نیست و این امر نظیر واقعه ایست که برای عرب درباره ایوان کسری روی داد که چون رشید بر آن شد آنرا منهدم کند و برای مشورت در این باره کسی را بسوی یحیی بن خالد فرستاد که در زندان بود وی گفت: ای امیر المؤمنین بچنین کاری اقدام مکن و آنرا همچنان برای نمونه بگذار تا دلیل و گواه بر عظمت نیاکان تو باشد که چگونه بر خداوندان چنین یادگار و بنای عظیمی چیره شده و کشور آنرا بدست آورده اند، ولی رشید او را در مشورت و خیر- خواهی متهم کرد و گفت زیر تأثیر غرور قومی ایرانی واقع شده است. بخدای سوگند آنرا واژگون میسازم! و شروع بخراب کردن آن کرد و نیروهای بسیار برای آن گرد آورد و برای ویران ساختن آن تبه‌هایی بکار برد و آنها را با آتش داغ می کرد و سر که بر آن میریخت ولی با همه اینها از خراب کردن آن عاجز ماند و از رسوایی خود بیمناک شد، او بار دیگر کسی نزد یحیی فرستاد تا با او مشورت کند که از این کار دست بردارد، ولی یحیی گفت: ای امیر المؤمنین از این تصمیم منصرف مشو و همچنان بتخریب آن ادامه ده تا نگویند امیر المؤمنین و پادشاه عرب از ویران ساختن یکی از بناها و یادگارهای ایرانیان فرو ماند ولی رشید بخیط خود پی- برده بود و از ویران ساختن آن دست کشید.

همین پیش آمد نیز برای مأمون روی داد که بر آن شد اهرام مصر را منهدم

سازد و کارگران بیشماری گردآورد ولی نتیجه و سودی بدست او نیامد چه شروع به نقب زدن کردند و سرانجام به فضایی میان دیوار بیرون و دیگر دیوارهای پس از آن منتهی شدند و آنجا منتهای خرابکاری ایشان بود و چنانکه میگویند آن قسمت تاکنون منفذ آشکار نیست. و برخی می‌پندارند که در میان دیوارها گنجینه‌هایی یافت شده است و خدا دانای تر است. همچنین پلهای معلق کارتاژ که تا این روزگار مردم شهر تونس بسنگهای آن برای ساختمانهای خویش نیازمندند و صنعتگران سنگهای آن را (برای صنایع خود) نیکومی‌دانند و از این رو، روزهای بیشماری بتخریب آن همت می‌گمارند ولی کوچکترین دیوار آن فرو نمیریزد مگر پس از رنجبردن فراوان و ناکامی بسیار. و برای خراب کردن آن جمعیت‌های مشهور گرد می‌آمدند چنانکه من در روزگار کودکی بسیاری از آنها را دیده‌ام. و خدا بر همه چیز تواناست.^۲

فصل پنجم

دربارهٔ اموری که مراعات کردن آنها در بنیان نهادن شهرها لازم است و نتایج سوئی که روی میدهد در صورتیکه آن امور را در نظر نگیرند

باید دانست که شهرها جایگاه‌های اقامت و قرارگاه‌هایی است که ملت‌ها آنها را پس از رسیدن بکمال مطلوب توانگری و تجمل و انگیزه‌های آنها برمیگزینند و آرامش و سکونت (و کوچ نکردن از اینسوی بدانسوی) می‌گیرند و برای قرارگاه خود بساختن منازل متوجه میشوند.

و چون این شهرها اقامتگاه و پناهگاه بشمار می‌روند باید در آنها دفع

۱- بنی: مشهود. ۲- والله علی کل شیء قدير. سورة آل عمران، آیه ۲۷. و چاپهای مصر و بیروت بدینسان پایان می‌یابد: «و خدا شما را آفرید و آنچه را می‌سازید». والله خلقکم و ماتعملون. سورة الصافات، آیه ۹۳.

زیانها (از قبیل نگهبانی از دستبرد دزدان و هجوم آوران) و هم جلب منافع و آسان کردن (مرافق) راه آبها و جزاینها مراعات شود. چنانکه برای نگهبانی شهر از زیانهای (احتمالی) در گرداگرد خانههای آن حصارها و باره‌هایی میسازند و باید جایگاهی را برای ساختن شهر در نظر گیرند که نسبت بمکانهای دیگر بلندتر باشد چنانکه یا آنرا بر روی پشته و تپه‌ای کوهستانی که بر آمدن بآن دشوار باشد بنا کنند و یا دریا یا رودخانه‌ای گرداگرد آنرا فرا گرفته باشد چنانکه برای رفتن به آن جز از روی پلهای کوچک و بزرگ نتوانند عبور کنند و رسیدن بدان برای دشمن دشوار باشد و بر حصانت و استحکام آن (از راه منطقه‌ای طبیعی) افزوده شود.

و از نکاتی که برای حمایت آن از آفات آسمانی مراعات میشود، خوشی هوا برای سالم ماندن از بیماریهاست، زیرا اگر هوا را کد و ناپاک باشد یا شهر در نزدیک آبهای تپه و حوضچه‌های ناسالم یا چراگاههای ناپاک و پلید قرار گیرد بسبب مجاورت سرعت عفونت بدان راه خواهد یافت و در نتیجه (موجودات زنده) یا جانوران آن بیدرنگ دچار بیماریها خواهند شد، چنانکه این وضع را در بعضی از نواحی مشاهده میکنیم، و شهرهایی که در آنها خوبی‌هوا مراعات نمیشود سرانجام مردم آنها دچار امراض گوناگون میگرددند و شهری که بدین صفت در ناحیه مغرب مشهور است، شهر قابس از نواحی جرید در افریقه میباشد که توان گفت ساکنان یا وارد شوندگان بدان به‌هیچ‌رو از چنگال تب عفونی رهایی نمیابند. و چنانکه میگویند این وضع بعدها در آن شهر روی داده و از آغاز بدینسان نبوده است. بکری در سبب پدید آمدن بیماری مزبور گفته است: در شهر قابس چاهی یافته‌اند که در درون آن ظرف مسینی بوده و آن ظرف را با قلع مهر کرده بوده‌اند و همینکه مهر آنرا برداشته‌اند دودی از آن به فضا صعود کرده و سپس پایان یافته است و این حادثه مبدأ بیماریهای تبار در آن شهر میباشد.

و مقصود بکری از این داستان این است که در آن ظرف بعضی از عملیات طلسمات برای جلوگیری از بیماری ساری در آن شهر تعبیه شده بوده و در نتیجه ناپدید شدن آن بخار سر آن طلسم هم از میان رفته و باز شهر بعفونت و وبا دچار شده است.

در صورتیکه این افسانه از عقاید و افکار پست و بیخردانه عامه است. و بکری دارای آن اندازه دانش استوار و اندیشه و بینایی روشن نبوده که یک چنین افسانه‌ای را رد کند یا خرافی بودن آن بر وی آشکار شود، از اینرو افسانه را همچنانکه شنیده نقل کرده است. در صورتیکه حقیقت قضیه این است که آنچه اینگونه هواهای گندیده را برای گندیده ساختن اجسام و بیماریهای تبار آماده میکند رگود آنهاست و اگر باد بوزد و آن هواها را در جهات راست و چپ بپراکند کیفیت عفونت و مرضی که حیوانات را دچار میسازد تخفیف می‌یابد. و هر گاه شهری پر جمعیت باشد و رفت و آمد ساکنان آن فزونی یابد خواهی نخواهی هوا متموج میشود و بادهایی که هوای را کد را بجنبش در می‌آورد پدید می‌آید و بنا بر این جمعیت بسیار در یکشهر به حرکت و تموج هوای آن کمک میکند. و برعکس اگر شهری کم جمعیت باشد موجی برای جنبش و تموج هوا یافت نمیشود و در نتیجه هوا را کد میماند و عفونت آن فزونی می‌یابد و زیان بسیار بساکنان آن میرسد. و شهر قابس مذکور هنگامیکه افریقیه از عمران و اجتماع فراوان بهره‌مند بوده است جمعیت بسیار داشته و بسبب جنبش و رفت و آمد ساکنان آن از اینسوی بدانسوی موجبات تموج و حرکت هوای شهر مزبور نیز فراهم‌میشده است و هوای شهر کمتر بمردم گزند و آسیب میرسانیده است لیکن همینکه جمعیت آن تقلیل یافته است هوای گندیده شهر بر اثر تباهی آبهای آن را کد شده است و در نتیجه عفونت و بیماری هم در شهر افزایش یافته است و علت بیماری شهر قابس جز این چیز دیگری نبوده است و ما خلاف این وضع را بتجربه دیده‌ایم.

شهرهاییکه هنگام بنیان نهادن پاکیزگی و خوبی هوا در آنها مراعات نشده و جمعیت آنها اندک بوده بیماریهای بسیار در آنها وجود داشته و همینکه بر جمعیت آنها افزوده شده است وضع هوای آنها تغییر یافته و هوای زیان بخش آنها به هوای سالم مبدل شده است و نمونه آنها شهر پایتخت کنونی فاس است که آنرا شهر نوین (البلد الجدید) مینامند و در جهان نظیر آن بسیار است و نیک این نکته را دریاب، حقیقت گفته ما بر تو آشکار خواهد شد. [و اکنون دیری نمیگذرد که هوای فاسد و عفونت شهر قابس زایل شده است چه از هنگامیکه سلطان تونس آنرا محاصره کرد و نخلستانهای بیشه پیرامون شهر را بر انداخت قسمتی از اطراف آن باز شد و هوای آن متموج گردید و بادهای وزیدن گرفت و هوای گندیده آن زایل شد. و خدا گرداننده امور است].^۱

اما برای تأمین منافع و مرافق شهر باید نکات چندی را در نظر گرفت: از آنجمله آب است که باید شهر را بر ساحل رودخانه یا در برابر چشمه های گوارا و پر آب بنیان نهاد، زیرا نزدیک بودن آب بشهر نیازمندی ساکنان را سهولت بر طرف میکند. چه آب یکی از ضروریات زندگی است و عموم مردم از آن سودهای فراوان میبرند. دیگر از مرافقی که در شهرها باید مراعات شود پاکیزگی و خوبی چراگاهها برای حیوانات اهلی است زیرا صاحبان هرمسکنی ناچار دارای حیوانات اهلی برای تولید نسل و بهره برداری از محصولات آنها و سواری و بارکشی و غیره میباشند و در اینصورت حیوانات مزبور نیاز بچراگاه دارند و هرگاه در نزدیکی شهر چنین چراگاهی وجود داشته باشد بسیار برای اهالی سودمندتر خواهد بود از اینکه آذوقه آنها را از راههای دور فراهم سازند. دیگر از اموری که باید مراعات شود مزارع و کشتزارهاست، زیرا کشت.

۱ - قسمت داخل کروه در چاپهای مصر و بیروت نیست. ۲ - مرافق خانه؛ جای آب و برف انداختن و مستراح و مانند آن.

ورزها همانا مایهٔ روزی وقوت مردم است و هر گاه کشتزارهای شهر بدان نزدیک باشد روزی اهالی سهل‌تر و زودتر بدست خواهد آمد.

نکتهٔ دیگر درختهای فراوان برای سوختن و بکار بردن در ساختمانهاست، زیرا هیزم از نیازمندیهای عمومی است که برای سوخت و پخت و پز بکار میرود و چوب نیز برای سقف بنا و بسیاری از ضروریات دیگر بسیار مورد نیاز است و گاهی هم در نظر میگیرند که شهر بدریا نزدیک باشد تا از طریق دریا بهتر بتوانند نیازمندیهای خود را از شهرهای دور بدست آورند و ارتباط آنان آسان‌تر شود ولی این امر از لحاظ اهمیت مانند نکتهٔ نخستین نیست. و کلیهٔ این نکات بر حسب اختلاف و تفاوت نیازمندیها و ضروریات ساکنان شهرها متفاوت است. و گاهی هم بنیان‌گذاران شهرها از حسن انتخاب جایگاه شهر غفلت میکنند یا تنها اموری را مراعات می‌کنند که مهمتر برای خود آنان باشد و نیازمندیهای دیگران را بیاد نمی‌آورند.

چنانکه تازیان در آغاز اسلام شهرهایی را که در عراق و (حجاز) و افریقیه بنیان نهادند در بنای آنها تنها نکاتی را مراعات کردند که در نظر خودشان مهمتر بود از قبیل چراگاههای شتران و درختان مخصوص علوفهٔ آنها و آب‌شور، و به هیچ‌وجه وضع آب‌شهر و کشتزارها و حواصیل سوخت (هیزم) و چراگاههای دیگر چارپایان اهلی و دیگر نیازمندیهای عمومی را مراعات نکردند مانند شهرهای قیروان و کوفه و بصره و سجلماسه و نظایر آنها، و بهمین سبب شهرهای مزبور به ویرانی نزدیک تر اند زیرا امور طبیعی در بنیان‌گذاری آنها مراعات نشده است.

فصل ۲

و از نکاتی که در شهرهای ساحلی دریاها مراعات میشود این است که باید آنها

۱- از دسلان ۲- بجز در نسخهٔ «ب» و «پ» و «ینی» در بیشتر چاپها «فصل» نیست.

را در ناحیه‌ای کوهستانی یا در میان ملتی پر جمعیت بنیان نهند تا هنگامیکه شش در آینده‌ای از دشمن بشهر میتازد بمنزله فریادرسی برای آن باشد، زیرا اگر شهر را در کنار دریا بنیان نهند و در پیرامون آن اجتماعاتی از قبایل و خداوندان عصیت نباشد یا محل بنای آنرا در کوهستان مستحکمی قرار ندهند آنوقت در معرض خطر غافلگیر کردن و شیخون زدن دشمن واقع خواهد گردید و تسخیر آن بوسیله نیروی دریایی برای دشمن آسان بود و بسهولت برخی از کناره‌ها و جوانب آنرا بخود ملحق خواهد ساخت چه دشمن از وجود فریادرسی برای شهر در امان خواهد بود (تا هنگام حمله دشمن از هر سوی بیاری آن برخیزند) و شهر نشینانی که بآرامش و تن پروری عادت کرده اند حس دفاع و مبارزه را از دست میدهند و قادر بچنگ کردن نمیشوند. مانند اسکندریه در مشرق و طرابلس در مغرب و شهرهای بونه و سلا.

ولی هنگامیکه قبایل و عصیت‌ها در نزدیک آن باشند و در موقع لزوم به فریادرسی آن برخیزند و نیز بعلت بنیان نهادن آن در پشته‌ها و نقاط بلند کوهها عبور از راههای دشوار آن برای دشمن ممتنع باشد، آنوقت همین وضع بمنزله نگهبان آن از دستبرد دشمنان خواهد بود و از حمله بآن نومید خواهند گردید چه از راه دشوار آن دچار رنج خواهند شد و از قبایل پیرامون آن وحشت خواهند داشت. چنانکه سبته و بجایه و شهر قل با همه کوچکی بر این صفتند و تسخیر آنها بسیار دشوار است. از اینجا میتوان فهمید که چرا اسکندریه را از روزگار دولت عباسیان مرز مینامیدند و در شمار سرحدات می‌آوردند با آنکه دعوت اسلام بماورای آن مانند برقه و افریقیه هم رسیده بود زیرا بیم آن میرفت که بعلت سهولت تسخیر آن از راه دریا مورد هجوم قرار گیرد و بهمین سبب، و خدا داناتر است، در دوران ملت اسلام شهرهای اسکندریه و طرابلس چندین بار مورد حمله دشمن واقع شده است^۲

۱- از «ینی». ۲- چایهای مصر و بیروت بدینسان پایان می‌یابد، «و خدای تعالی داناتر است» و صورت متن از «ینی» و «ب» است.

فصل ششم

در مساجد و بیوت معظم جهان

باید دانست که خدای سبحانه و تعالی نقاطی از زمین را گرامی شمرده و بعنایت خویش اختصاص فرموده و آنها را جایگاه پرستش خود قرار داده است که در اینگونه جایگاهها ثواب و اجر عبادت آدمی را دوچندان میکند و بزبان فرستادگان و پیامبران خود بما خبر داده است تا از این راه بندگان خود را مشمول مهر و احسان خویش سازد و طرق سعادت ایشان را آسان فرماید. و چنانکه میدانیم و در صحیحین نیز آمده است بهترین جایگاههای روی زمین مساجد سه گانه مکه و مدینه و بیت المقدس اند، اما بیت الحرام که در مکه می باشد همان بیت ابراهیم، ص، است که خداوند ویرا بساختن آن امر فرمود تا بمردم اعلام کند در آن حج گزارند، از اینرو وی و پسرش اسماعیل آنرا بنیان نهادند چنانکه در قرآن عظیم آمده است^۱ و امر خدا را ابراهیم در آن باره انجام داد و اسماعیل با هاجر و کسانی از «جرهم»^۲ که با ایشان آمده بودند، در آن سکونت گزیدند تا آنکه اسماعیل و هاجر جان بجان آفرین تسلیم کردند و در حجر^۳ آن دفن شدند. و بیت المقدس (بیت داود و سلیمان بود که خدا آن دورا به بنیان نهادن مسجد و نصب هیاکل آن امر فرمود)^۴ و بسیاری از پیامبرانی که از فرزندان اسحاق، ع، اند در پیرامون آن دفن شده اند. و مدینه جایگاه هجرت پیامبر ما محمد، ص، است که خدای تعالی ویرا بمهاجرت بدان شهر و برپا داشتن دین اسلام در آن امر فرمود و از اینرو پیامبر

۱ - منظور : بیت الحرام یا بیت العتیق (خانه خدا) و بیت المقدس است. در «ینی» البیوت الممظمة و در چاپهای مصر و بیروت : البیوت العظیمه و گویا صحیح تر «ینی» باشد . ۲ - اشاره به : و از یرفع ابراهیم القواعد من البیت و اسماعیل. سورة بقره، آیه ۱۲۱ ۳ - جرهم (بضم ج - ه) قبیله ایست از یمز که در حوالی مکه معظمه فرود آمدند و حضرت اسماعیل علیه السلام در آن قبیله تزوج کرد (منتهی الارب). ۴ - حجر (بکسر ح) گرداگرد کعبه اندرون حطیم از سوی شمال (منتهی الارب) ۵ - از «ینی»

مسجد الحرام را در آن شهر بنا نهاد و آرامگاه شریف وی در آن است.

اینها هستند مساجد شریف سه گانه که همچون نور چشم مسلمانان میباشند و آنها را از دل و جان دوست میدارند و مایه نگهبانی و عظمت دین آنان هستند. و درباره فضیلت و ثواب مضاعف در مجاورت و نماز خواندن در آنها روایات (آثار) مشهور بسیاری است، و اینک ما بتاریخ مختصر ابتدای بنای این مساجد سه گانه اشاره می کنیم و یاد آور میشویم که چگونه رفته رفته تغییراتی در آنها روی داده تا کمال آنها در جهان پدید آمده است.

اما درباره ابتدای بنای مکه بر حسب آنچه می گویند آدم، ص، آنرا در مقابل بیت المعمور^۱ بنا کرد، سپس طوفان آنرا ویران ساخت، ولی در این باره خبر صحیحی که بتوان بر آن اعتماد کرد وجود ندارد، بلکه به احتمال آنرا از مفهوم این آیه از قول خدای تعالی اقتباس کرده اند: و هنگامیکه ابراهیم و اسماعیل آن پایه‌ها را از خانه بلند می کرد^۲

سپس خدا ابراهیم را به پیغمبری مبعوث فرمود و قضایای مربوط به زندگانی وی و همسرش ساره و غیرت او نسبت به هاجر چنانکه معروف است روی داد، و خدا به وی وحی فرمود تا پسرش اسماعیل و مادر وی هاجر را در فلات فرو گذارد و او آنان را در محل بیت گذاشت و از آنان جدا شد^۳ و چگونه خدا با آنان ملاطفت کرد و چشمه آب زمزم را برای ایشان پدید آورد و سپس جرهم به همراهی ایشان آمدند تا خانه را بنیان نهادند و در آن سکونت گزیدند و با ایشان در حوالی زمزم فرود آمدند چنانکه در موضع خود معروف است. آنگاه اسماعیل در جایگاه کعبه خانه‌ای بر گزید و در آن سکونت گزید و در پیرامون آن دیواری از دوم^۴ بر آورد و آنرا

۱- بیت المعمور، خانه‌ای در آسمان محاذی خانه کعبه شریفها الله تعالی (منتهی الارب). ۲- واذ یرفع ابراهیم القواعد من البیت و اسماعیل . سوره بقره آیه ۱۲۱ . ۳- در اینجا در برخی از نسخ زوایدی بود که چون با «ینی» مطابقت نداشت فرو گذاشته شد. ۴- درخت بوی جهودان و به هندی کوکل است و درخت کنار و هر درخت بزرگ (منتهی الارب) در چاپ «ک» بجای «دوم» «روم» است.

آغل گوسفندان خود قرار داد و ابراهیم، ص، بارها برای زیارت وی از شام بدان ناحیه رفت و در آخرین دیدار فرمان یافت تا در محل آن آغل خانه کعبه را بنیان نهد، ابراهیم آنرا بنا کرد و از اسماعیل نیز در این باره یاری جست و مردم را به حج گزاری آن دعوت کرد و اسماعیل در آن همچنان سکونت داشت و چون مادرش هاجر در گذشت [ویرا در آنجا دفن کرد و همواره بخدمت در آنجا ادامه میداد تا آنکه جان بیجان آفرین تسلیم کرد و در کنار مادرش ویرا به خاک سپردند]^۱ و پس از وی فرزنداناش با دایه‌پایشان از خاندان جرهم بکار خدمت خانه کعبه همت گماشتند .

و سپس عمالقه خدمتگزار آن شدند و وضع بدین منوال ادامه داشت و مردم از هر قوم و طایفه و از همه نواحی جهان بسوی آن میشتافتند خواه از خاندان اسماعیل یا جز آنان از کسانی که با ایشان نزدیکی داشتند یا دور بودند چنانکه گویند تابعه برای حج گزاری بکعبه می رفتند و آنرا گرامی می داشتند و یکی از تبع‌ها (موسوم به قیاریاسعد ابو کرب)^۲ بر روی کعبه پارچه‌های نرم^۳ و جامه‌های مخطط یمانی پوشانید و فرمان داد که آن خانه را پاک نگهدارند و برای آن کلیدی قرار داد، و نیز نقل شده است که ایرانیان حج می کردند و بکعبه نزدیکی می جستند و دو آهوی زرینی که عبدالمطلب هنگام کندن زمزم یافته بود از قربانیهای آنان بوده است. و پس از فرزندان اسماعیل همچنان خاندان جرهم بنام دایه بودن فرزندان اسماعیل بر مکه فرمانروایی داشتند و عهده دار امور کعبه بودند تا آنکه قبیله خزاعه آنان را بیرون کردند^۴ پس از ایشان در آن اقامت گزیدند تا وقتی که خدا میخواست. سپس فرزندان اسماعیل فزونی یافتند و پراکنده شدند و منشعب بقبیله کنانه شدند. و آنگاه کنانه به قبیله قریش و قبایل دیگری منشعب شدند و طرز

۱- از «پ» ۲- از «پ» ۳- ترجمه ملاء (م) ج ، ملاءة بمعنی هر جامه نرم و چادر يك لخت. و جامه‌های مخطط یمانی ترجمه و صائل است. رجوع به منتهی الارب شود. ۴- از «ینی».

فرمانروایی خزاعه ناپسند شده بود از اینرو قریش در امر مزبور بر ایشان غلبه یافتند و ایشان را از خانه کعبه بیرون راندند و خود بر آنجا تسلط یافتند و بزرگتر ایشان در آن روزگار قصی بن کلاب بود. و او خانه را بنا کرد و سقف آنرا با چوب درخت کنار و شاخه‌های نخل پوشانید. اعشی گوید:^۱

« بجامه‌های راهب دیرو خانه‌ای که قصی و مضا^۲ بن جرهم بنیان نهاده‌اند سوگند یاد کردم ».

آنگاه [هنگامیکه امور خانه کعبه را قریش بر عهده داشتند] بر اثر سیل یا بقول حریق، خانه مزبور خراب شد و از اینرو بنای آنرا از نو آغاز کردند و از میان قبیله خود مبالغی برای این منظور گرد آوردند و در همان هنگام در ساحل جده يك كشتی درهم شکست و بانیان خانه، چوبهای آنرا برای سقف خانه کعبه خریدند و دیوارهای آن پیش از این خرابی کمی از قامت يك انسان بلندتر بود در این تعمیر آنها را به اندازه هجده ذراع قرار دادند و در گاه خانه از پیش با کف زمین برابر بود، در این هنگام برای اینکه سیل بدان راه نیابد آنرا از قد يك آدمی بلندتر ساختند و وجوهی که برای ساختن آن فراهم آورده بودند برای پایان رسانیدن آن کافی نبود از اینرو پایه‌های آنرا کوتاه کردند و به اندازه شش ذراع و یکوچب آنرا فرو گذاشتند و در گرداگرد آن دیوار کوتاهی کشیدند که از پشت آن طواف می‌شود، و این قسمت عبارت از حجر است.^۳ و بنای خانه کعبه بر همین وضع باقی بود تا هنگامیکه ابن الزبیر^۴ در مکه مردم را بخلافت خویش دعوت می‌کرد

۱ - شعر مزبور در چاپ پاریس منلوط است و در چاپهای دیگر اختلافات فاحشی دارد و ما از چاپ (۱) که صحیتر بنظر میرسد آنرا ترجمه کردیم. ۲ - مضا (بضم م) مضا بن عمر و ابوالحارث بن مضا جرهمی‌اند (منتهی الارب). ۳ - صاحب منتهی الارب ذیل «حطیم» آرد، کناره کعبه یا دیوار کعبه یا آنچه میان رکن و زمزم و مقام است و بعضی حجر را هم بر آن افزوده‌اند. ۴ - ابن الزبیر، ابوبکر عبدالله بن زبیر بن عوام قرشی اسدی. پدر وی زبیر یکی از عشره مبشره و مادرش اسماء بنت ابوبکر است عبدالله پس از مرگ معاویه از بیعت با یزید سر باز زد و بمکه رفت و مدعی خلافت گشت و حکام یزید را از حجاز براند. یزید مسلم بن عقبه مری را با سپاهی گران بدفع او گسیل کرد و مسلم پس از وقعه الحرة بمرد و حصین بن نمیر بجای او سرداری سپاه منصوب گشت و ←

و در آن جایگاه متحصن شد و در سال شصت و چهارم هجری سپاهیان یزید بن معاویه بسر کردگی حصین بن نمیر سکونی بسوی مکه رهسپار شدند و [خانه کعبه دچار حریق شد] که گویند بسبب نقطی بوده است که آنرا بسوی ابن الزبیر پرتاب کرده اند [و در نتیجه این حریق دیوارهای آن درهم شکسته است و ابن الزبیر دیوارهای مزبور را خراب کرده] و بار دیگر نیکوتر از پیشین آنرا بنا کرده است از آن پس که صحابه در وضع ساختن آن با وی اختلاف داشتند ولی ابن الزبیر به گفتار پیامبر، ص، خطاب به عایشه، رض، استدلال کرد که فرموده «اگر طایفه تو تازه مسلمان نمی بودند و دوران نشان بکفر نزدیک نمی بود بی شک وضع بنای خانه کعبه را بدانسان تجدید می کردم که در روزگار ابراهیم بود و برای آن دو در شرقی و غربی قرار می دادم». بهمین سبب ابن الزبیر دیوارهای کهنه را خراب کرد و پایه‌هایی را که ابراهیم، ع، بنیان نهاده بود آشکار ساخت و بزرگان و سران قوم را گرد آورد تا آن اساس را بچشم ببینند و ابن عباس به وی توصیه کرد که حفظ قبله را از مردم تحری کند، و وی بدین منظور در پیرامون پایه‌های بنا چوب بستنی ترتیب داد و از بالای آن پرده‌هایی برای حفظ قبله در آویخت و برای تهیه کردن گچ^۱ و آهک^۲ کسانی به صنعاء یمن گسیل کرد تا از آن ناحیه مواد مزبور را بکعبه آوردند. و از معدن سنگی که در آغاز از آنجا سنگ استخراج می کرده اند جستجو کرد و هر چه سنگ برای بنا لازم بود از آن فراهم آورد، آنگاه ساختن بنا را بر روی همان پایه‌هایی که در روزگار ابراهیم، ص، بنیان نهاده شده بود آغاز کرد و دیوارهای آنرا باندازه بیست و هفت ذراع بر آورد و چنانکه خود در حدیثش

→ مکه مکرمه را در بندان کرد و این محاصره تا مرگ یزید یعنی تاریخ الاول ۶۴ بکشید، پس از مرگ یزید ممالک اسلامی آنروز بجز مصر و شام خلافت ابن زبیر را پذیرفتند و عبدالملک بن مروان سپاهی بسوی عراق فرستاد و آنگاه حجاج بن یوسف را به حجاز گسیل کرد و او بسال ۷۲ مکه مکرمه را در بندان و بامنجنیق‌هایی که به ابوقبیس نصب کرد خانه خدای را خراب کرد و این محاصره بطول انجامید تا در جمادی الاخرای سال ۷۳ عبدالله کشته شد. رجوع به لغت نامه دهخدا شود.

۱- از «ینی» ۲- از «پ» درینی و (۱) فضا است.

روایت کرد برای آن دو در متصل بزمین قرار داد.

و کف خانه و روپوش دیوارها را از سنگ مرمر پوشانید و دستور داد کلیدهای زرین برای درها بسازند و هم روی درها را از زر پوشانید.

سپس در روز گار عبدالملك، حجاج برای پیکار با وی عازم شد و مکه را محاصره کرد و با منجنیق آنقدر سنگ بسوی مسجد پرتاب کرد که دیوارهای آن درهم شکست و پس از آنکه بر ابن الزبیر چیره شد با عبدالملك در باره اینکه این - الزبیر کعبه را تعمیر کرده و بعضی قسمتها بر ساختمان نخستین افزوده است گفتگو کرد. عبدالملك فرمان داد آنرا خراب کند و بار دیگر کعبه را بر همان شیوه و اساسی که در روز گار قریش بوده است بنیان نهد چنانکه بنای کنونی کعبه همان است که وی ساخته است، و گویند عبدالملك هنگامیکه بصحت روایتی که ابن الزبیر از عایشه نقل کرده پی برده است از این عمل خود پشیمان شده و گفته است: کاش من آنچه را که ابوخیب^۱ در امر بنای کعبه متحمل شده تحمل می کردم و همان شیوه او را پیش می گرفتیم. از این رو حجاج شش ذراع و یکوچوب جایگاه حجر را خراب کرد و آنرا بر اساس قریش بنیان نهاد و در غربی و هم زیر آستانه در شرقی را که امروز دیده میشود مسدود کرد و سایر قسمتهای ساختمان را همچنان که بود فرو گذاشت و هیچگونه تغییری در آن نداد و بنا بر این تمامی بنایی که امروز وجود دارد همان بنای ابن الزبیر است و میان دیوار بنای ابن الزبیر و دیوار بنای حجاج اتصال آشکار است که به چشم دیده می شود و معلوم است که دو بنا را بهم پیوند کرده اند و یکی از دیگری باندازه يك انگشت جداست و همانند شکافی است که آنرا پر کرده باشند.

و در اینجا اشکال بزرگی روی میدهد زیرا آنچه گفته شد (در چگونگی

۱- در تمام چلیها بجای « ابوخیب » (بضم خ - فتح ب) که کنیه عبدالله بن زبیر است « ابوخیب » چاپ شده است. رجوع به لغتنامه دهخدا ذیل ابوخیب شود.

بنای ابن‌زبیر و حجاج) منافی گفتار فقیهان در امر طواف کنندگان است، چه بر حسب نظر آنان طواف کنندگان باید از خم شدن بر شادروانی که از پایین روی پایه دیوارها دور میزند احتراز کنند تا در نتیجه طواف ایشان در داخل خانه کعبه انجام نیابد، چه قسمتی از دیوار که همان جایگاه شادروان است بر روی پایه اصلی بنا نشده است. همچنین فقیهان درباره بوسیدن حجرالاسود گفته‌اند که طواف کننده ناچار است به بوسیدن رجوع کند تا راست ایستاده است تا مبادا قسمتی از طواف او در داخل خانه کعبه انجام یابد. و در این صورت اگر کلیه دیوارها را ابن‌الزبیر بنا کرده و بر اساس بنای ابراهیم است، چگونه این کیفیتی که فقیهان گفته‌اند روی میدهد. و برای رهایی از این اشکال ناچار باید یکی از این دو نظر را بپذیریم: نخست آنکه بگوییم حجاج کلیه بنا را خراب کرده و آنرا از نو بنیان نهاده است و این نظر را گروهی نقل کرده‌اند، ولی مشاهده و عیان خلاف این را ثابت میکند، چه اتصال میان دو بنا و جدایی یکی از دو دیوار در قسمت بالای آنها از دیگری بچشم نمودار است و از لحاظ صنعت بنایی درست این عقیده را رد میکند.

و یا اینکه بگوییم ابن‌الزبیر از تمام جهات بنا را بر اساس ابراهیم بنا نکرده بلکه فقط این امر را در قسمت حجر انجام داده است و بنا بر این بنای امروزی با اینکه همان ساختمان ابن‌الزبیر است بر پایه‌های ابراهیم بنیان نهاده نشده است و اینهم بعید است.

و راه فراری از دو نظر مزبور نیست و خدای تعالی داناتر است.

سپس باید دانست که حیاط خانه کعبه یا مسجد سابقاً فضائی برای طواف کنندگان بود و در روزگار پیامبر، ص، و ابوبکر دیواری نداشت لیکن بعدها ازدحام مردم در آن فزونی یافت از اینرو عمر، رض. چند خانه خرید و آنها را خراب کرد و بر فضای مسجد افزود و در پیرامون آنها دیواری کشید که از قامت يك انسان کوتاهتر بود و عثمان و پس از وی ابن‌الزبیر و آنگاه ولید بن عبدالملک نیز هر يك

همین شیوه را برگزیدند و خانه‌هایی بر آن افزودند و ولید بن عبدالملک برای آن ستون‌هایی از سنگ مرمر بنا کرد.

سپس منصور و پسرش مهدی نیز بر فضای آن افزودند و از آن پس افزودن بر آن متوقف شد و بر همین فضایی که در روزگار ما وجود دارد پایدار ماند. و خدا بحدی آن خانه را گرامی داشته و بدان عنایت فرموده است که در اندیشه نمیگنجد و کافی است که بگوییم خداوند آنرا جایگاه نزول وحی و ملائکه و عبادتگاه قرار داده و شعایر حج گزاری و مناسک را در آن واجب کرده است.

و برای حرم کعبه از همه نواحی آن حقوق تعظیم و شایستگی خاصی واجب کرده است که برای جز آن فرض نفرموده است. چنانکه دخول مخالفان دین اسلام بدان حرم ممنوع است و باید کسی که بدرون حرم میرود جامه دوخته ننهد و فقط با روانداز بلندی که [سراسر] بدن را میگیرد^۱ داخل شود و زمین حرم بمنزله جایگاه امن و بستی است که پناه برندگان بدان و جانورانی که در چراگاه آن میچرند از هر گونه دستبرد و گزند مصون‌اند، از اینرو به هیچ خائفی در آن جایگاه نمیتوان تعرض کرد و هیچ حیوانی را نمیتوان شکار نمود و درختان آنرا نمیتوان برای هیزم بکار برد. و حدود حرم که به این مزایا اختصاص دارد عبارت است از: سه میل از راه مدینه تا تنعیم، و از راه عراق هفت میل تا خمیدگی منقطع کوه، و از راه^۲ جعرانه، نه میل تا شعب، و از راه جده ده میل^۳ تا منقطع عشایر، این است چگونگی و اخبار مر بوط بهمکه و آنرا ام‌القری و کعبه نیز می‌نامند از کلمه «کعب» بعلت بلندی آن وهم آنرا «بکه» گویند اصمعی گوید: زیر مردم با یکدیگر نرمی میکنند، و مجاهد گوید باء بکه را بهمیم بدل کرده‌اند چنانکه لازب را لازم گویند چه مخرج میم و باء بهم نزدیک است، و نخعی^۴ گوید بکه با باء بر خانه کعبه و مکه بامیم بر شهر اطلاق شود

۱- ترجمه ازار است. رجوع به منتهی‌الارب شود. ۲- از راه طائف هفت میل تا بطن نمره (ن. ل).
 ۳- هفت میل (ك) ۴- ابراهیم نخعی، ابو عمران بن یزید بن اسود تابعی فقیه اصلا از مردم یمن بود و در کوفه میزیست، او محضر عایشه را درک کرده و بسال ۹۶ درگذشته است. (لفت نامه دهخدا).

وزهری گوید بگه به باء بر کلیه مسجد و مکه بهمیم بر حرم اطلاق گردد. و ملتپای گذشته از روزگار جاهلیت مکه را گرامی می‌داشتند و پادشاهانی مانند کسری (خسرو) و دیگران اموال و گنجینه‌های بسیار بدان می‌فرستادند و داستان شمشیرها و دو آهوی زرین که عبدالمطلب هنگام کندن چاه زمزم یافته است معروف می‌باشد. و رسول، ص هنگامیکه مکه را گشود در چاهیکه در خانه کعبه واقع بود هفتاد هزار اوقیه زریافت و این مبلغ از ارمغانهایی بوده است که پادشاهان آنهارا برای خانه کعبه می‌فرستاده‌اند و قیمت زر مزبور معادل دو میلیون دینار و به وزن دویست قنطار بوده است. و علی بن ابی طالب، ع، به پیغمبر گفت: ای رسول خدا کاش این ثروت را برای مصارف جنگ بکار می‌بردی، ولی پیامبر آنرا دست نزد. و همین پیشنهاد به ابوبکر گفته شده و او نیز بدان دست نبرد. ازرقی گوید و در بخاری حدیثی است که سند آن به ابووائل^۱ میرسد، گوید: نزد شیبۀ بن عثمان نشستم و گوید وی نزد عمر بن خطاب نشست و گفت قصد آن کرده‌ام که در آن (خانه کعبه) هیچگونه زرد (دینار) و سفید (درهم) بجای نگذارم و همه رامیان مسلمانان قسمت کنم. شیبۀ گفت: تو چنین کاری نخواهی کرد. گفت: چرا؟ گفت از اینرو که دو یار تو (پیامبر و ابوبکر) چنین کاری نکردند. عمر گفت آنها کسانی بودند که به ایشان اقتدا میشود. و ابوداود و ابن ماجه حدیث مزبور را تخریج کرده‌اند. و این ثروت همچنان بجای ماند تا هنگامیکه فتنۀ افسس پدید آمد و افسس حسن^۲ بن حسین بن علی بن علی بن زین العابدین بود که چون در سال ۱۹۹ بر مکه غلبه یافت بسوی کعبه شتافت و همه گنجینه‌های آنرا تصرف کرد و گفت این

۱- ابوبکر محمد بن مسلم زهری معروف به ابن شهاب محدث تابعی است وی از ده تن از اصحاب رسول، ص، روایت دارد و در سال ۱۲۴ درگذشته است. (لغتنامه دهخدا).
 ۲- ابووائل شقیق بن سلمة اسدی خزیمی، برخی او را صحابی گفته‌اند و بعضی دیگر گویند تابعی است از مردم کوفه و در درک صحبت عمر و عثمان و علی و معاذ بن عباس و ابن مسعود و ابوهزیره و عایشه و غیره کرده است. وفات او بسال ۸۲ یا ۸۹ بوده است (لغتنامه دهخدا).

۳- از (ا) و (ب) در «ینی» حسین بن حسن. و در دسلان حسین بن حسین است و صحیح صورت متن و منظور حسن بن علی اصغر بن علی سجاد بن حسین بن علی بن ابیطالب (ع) است، رجوع به لغتنامه (دهخدا) ذیل حسن افسس شود.

ثروت بچه درد کعبه میخورد که بدون سود در آن ذخیره باشد ما برای تصرف آن شایسته‌ترین که در جنگها از آن استفاده کنیم، و آنگاه مبالغ مزبور را از خزائن کعبه بیرون آورد و تصرف کرد و از آن روزگار اندوخته کعبه از میان رفت.

و اما بیت المقدس (اورشلیم) یا مسجد اقصی در آغاز کار و در روزگار صابئه جایگاه معبد زهره بوده است و در ضمن ارمغانهایی که بدان معبد تقدیم میکرده‌اند روغن زیتون هم بعنوان هدیه بدان جایگاه میبرده و آنها را بر روی صخره‌ای که در آن معبد بوده میریخته‌اند.

سپس معبد مزبور کهنه شد و پس از آنکه بنی اسرائیل آن ناحیه را تصرف کردند صخره مزبور را قبله نماز قرار دادند و آن چنان بود که چون موسی، ع، بنی اسرائیل را از مصر بیرون برد تا بر حسب وعده‌ای که خدا به اسرائیل پدر ایشان و پدرو وی اسحاق^۱ داده بود بیت المقدس را بتصرف خویش درآورد و چون در سرزمین تیه اقامت کردند خدا به موسی فرمان داد قبه‌ای از چوب اقا قیا بسازد چنانکه اندازه و شکل و هیاکل و تصاویر آن از راه وحی تعیین شده بود و نیز مقرر شده بود که در آن قبه باید تابوت (صندوق عهد) و مائده با بشقابها و مناره‌ای با قندیل‌های آن تهیه کند و مذبحی برای قربانی بسازد و وصف تمام اینها بکاملترین طریقی در تورات آمده است.

موسی قبه را بساخت و تابوت عهد را در آن بگذاشت و در آن تابوت بجای الواح نازل شده با دستورهای ده گانه که شکسته بود الواح مصنوعی قرار دارد و مذبح را نزدیک آن ترتیب داد و خدا به موسی امر کرد که هارون امور قربانی را بر عهده گیرد. و قبه مزبور را در میان خیمه‌های خود در تیه نصب کردند و بسوی آن نماز میخواندند و در مذبح جلو آن قربانی میکردند و متعرض وی در آنجا می‌شدند. و چون بر سرزمین شام تسلط یافتند [قبه را هم به کلکال از بلاد سرزمین

۱- در ینی، و پدران وی اسحاق و یعقوب پیش از وی.

مقدس میان قسمت بنی یامین و بنی افرائیم فرود آوردند و در آن جایگاه چهارده سال باقی ماندند هفت سال در مدت جنگ و هفت سال پس از فتح و هنگام تقسیم بلاد و چون یوشع، ع، در گذشت آنرا بشهر شیلو^۱ نزدیک کلکال نقل کردند و برگرد آن دیوارها بر آوردند و بر این وضع مدت سیصد سال بجای ماند تا آنکه فرزندان فلسطین آنرا از تصرف آنان بیرون آوردند، چنانکه گذشت و برایشان غلبه یافتند ولی بعداً قبه را بآنان رد کردند و پس از مرگ کوهن بزرگ (عالی) آنرا به نوف بردند آنگاه در روزگار طالوت آنرا به کنعون^۲ از بلاد بنی یامین نقل کردند و چون داود، ص، بسطنت رسید قبه و تابوت را به بیت المقدس انتقال داد و بر روی آن چادرهای خاصی تعبیه کرد و آنرا بر روی صخره قرار داد^۳ و داود، ع، تصمیم گرفت مسجدی بر صخره بجای قبه بنیان نهد، ولی این منظور را پایان نرسانید و بفرزندش سلیمان، ع، وصیت کرد و وی در مدت چهار سال از دوران سلطنت خود آنرا بنا کرد و در این هنگام پانصد سال از وفات موسی، ع، میگذشت و ستونهای مسجد را از روی آن بنیان نهاد و بر روی آن کوشک شیشه‌ای قرار داد و درها و دیوارهای آنرا به روپوش زرین بیاراست و هیاکل و تصاویر و (ظروف)^۴ و مناره‌ها و کلیدهای آنرا از زر ساخت و در عقب عمارت قبه ماندی^۵ بنا کرد که تابوت عهد را در آن بسپارند و تابوت را از صهیون شهری که اقامتگاه پدرش داود، ع، بود آوردند [و او هنگام بنا کردن مسجد دستور داده بود آنرا بیاورند و از اینرو در این هنگام حاضر بود]^۶ و تابوت مزبور را اسباط (رؤسای قبیله) و کاهنان انتقال داده بودند تا آنرا در قبه^۷ مانند بگذارند و قبه و ظروف و

Silo-۱ - در متن چاپ (پ) چنین است، ولی دسلان در حاشیه «کبعون» در متن Gabaon نوشته است. ۳- قسمت داخل گروه در چاپهای مصر و بیروت نیست و بجای مطالب مزبور چنین است: « و چون شام را متصرف شدند این قبه همچنان قبله آنان بود و آنرا در بیت المقدس بر روی صخره قرار دادند». ینی مطابق این متن است. ۴- از (ب) ۵- در چاپهای مصر و بیروت بجای کلمه «مقبوا» «قبر» است و سپس این جمله اضافه شده است: «و آن تابوتی است که الواح در آن قرار دارد». ۶- عبارت داخل گروه از چاپ (پ) نقل شده. ۷- قبر، (ك) و (ا).

مذبح همه آنها را در مسجد آماده کردند و برای هر يك جایگاه خاصی ترتیب دادند و تا هنگامیکه خدا میخواست همچنان پایدار بود تا آنکه پس از هشتصد سال بنا کردن مسجد دوران بخت نصر فرا رسید و او مسجد را ویران ساخت و توراة و عصا (عصای موسی) را بسوخت و مجسمه‌ها و تصاویر را بریخت و سنگهای مسجد را پراکنده ساخت. سپس هنگامیکه پادشاهان ایران بنی اسرائیل را بسرزمین مقدسشان عودت دادند عزیر^۱ یکی از پیامبران بنی اسرائیل بکمک بهمن^۲ پادشاه ایران مسجد را بار دیگر بنا کرد. و این پادشاه کسی است که بنی اسرائیل را از اسارت بخت نصر نجات داد و ایشانرا فرمانروایی بخشید^۳ و پادشاه مزبور در بنیان نهادن مسجد حدودی برای آنان تعیین کرد که پایین حدود سلیمان بن داود، ع، بود و آنها از حدود مزبور تجاوز نکردند.

[و اما ایوانهایی که در زیر مسجد بنا شده و بصورت دو طبقه یکی بر روی دیگری دیده میشود چنانکه ستون طبقه بالای آنها بر روی ضریح طبقه پایین قرار گرفته است بسیاری از مردم گمان میکنند ایوانهای مزبور عبارت از اسطبلهای سلیمان، ع، است در صورتیکه چنین نیست، بلکه منظور از بنیان نهادن آنها پاکی و طهارت بیت المقدس از نجاست موهومی است که خیال میکنند؛ زیرا در شریعت آنان نجاست هر چند در زیر زمین قرار گیرد و میان آن نجاست نهان و روی زمین پراز خاک باشد، ولی میان نجاست پنهان و ظاهر زمین خط مستقیمی پدید آید آنوقت قسمت ظاهر زمین بتوهم نجس میشود؛ و امر متوهم در نزد ایشان مانند امر محقق و مسلم است. از اینرو ایوانهای مزبور را بدین صورت بنا کرده اند که ستون ایوانهای پایین منتهی به ضریحی‌های آنها میشود و خط آنها را قطع میکند و در نتیجه نجاست بقسمت طبقات بالا بوسیله خط مستقیم نمیرسد و خانه از این نجاست موهوم و خیالی

۱- عزیر (بضم ع - فتح ز) وعزرا (بکسر ع) نام يك تن از انبیای بنی اسرائیل است. ۲- گویا مقصود اردشیر است. ۳- از (ا) در حاشیه چاپ (پ) بجای «ولاده» «ولایه» است و گویا توجیهاتی که دسلان کرده و در حاشیه نوشته است، مادر بهمن یا اردشیر یهودی بوده، صحیح تر است.

پاک میشود تا بطور کامل و مطمئن تری خانه مقدس بمرحله طهارت و تقدس برسد^۱.
 آنگاه کشور بنی اسرائیل میان پادشاهان یونان و ایران و روم دست بدست
 میگشت و در این مدت پادشاهی خاندان اسرائیل بمرحله عظمت رسید و [پس از آن]^۲
 خاندان حشمنای^۳ که از کاهنان آن قوم بودند بسلطنت رسیدند و آنگاه فرمانروائی به
 هیرودس^۴ از بستگان ایشان (داماد و شوهر خواهر آنان) و پس از وی بفرزندانش انتقال
 یافت و هیرودس بیت المقدس را بر حدود بنای سلیمان، ع، بنیان نهاد و در زیبایی آن
 دقت فراوان بکار برد، تا آنکه بنای مزبور را در مدت شش سال تکمیل کرد و چون نوبت
 سلطنت روم به طیطش رسید و بر کشور بنی اسرائیل دست یافت بیت المقدس و مسجد
 آنرا خراب کرد و فرمان داد که در جایگاه آن زراعت کنند، پس از چندی رومیان به دین
 مسیح، ع، گرویدند و به تعظیم آن معتقد شدند، آنگاه وضع پادشاهان روم در پیروی
 از دین مسیح دگرگون شد و یکبار بدان میگریویدند و بار دیگر آنرا فرومیگذاشتند
 تا آنکه نوبت پادشاهی به قسطنطین^۵ رسید و مادر وی هیلانه^۶ (هلن) بدین مسیح
 ایمان آورد و به قدس^۷ (اورشلیم) سفر کرد تا چوبی را که بعقیده آنان مسیح را بدان
 بردار آورده اند بدست آورد، و در آنجا کشیشان^۸ به وی خبر دادند که چوبی بر روی
 زمین انداخته شده و بر آن خاک و بیهها و کثافات نشسته است. هلن دستور داد چوب
 را از زیر خاک و بیهها بیرون آوردند و در جایگاه آن خاک و بیهها کلیسای قمامه^۹
 را بنیان نهاد چنانکه گویی کلیسای مزبور بر روی قبر وی بعقیده آنان بنا شده است
 و فرمان داد بقیه ساختمان بیت المقدس را (که باقی مانده بود) خراب کنند و هم

۱- قسمت داخل کروه در چاهیهای مصر و بیروت و ینی نیست و دسلان حدس زده که شاید از
 اضافات ناسخان باشد. ۲- در «ینی» نیست. ۳- Machabées یا Les asmonéens.
 ۴- Hérode - ۵- Constantin - ۶- Hélène در بعضی از نسخ «هلایه» و در برخی
 «هیالانه» است و صحیح «هیالانه» میباشد. ۷- Jérusalem - ۸- این صورت «قساوسه»
 از چاهیهای مصر و بیروت است در «ینی» کلمه «قماقه» است که در لغت بمعنی «جمعیت مردم است» ،
 ۹- این نام را مسلمانان به کلیسای مزبور داده اند و خود مسیحیان بجای آن «معبد زندگی دوباره»
 میگویند .

خاکروبه‌ها و کثافات را روی صخره بریزند چنانکه جایگاه آن در زیر کثافات مزبور نهان شود تا برحسب گمان ایشان کیفری باشد برای کسانی که نسبت به قبر مسیح بی‌احترامی کرده‌اند. سپس مسیحیان در مقابل قمامه بیت‌لحم را بنا کردند و آن خانه‌ایست که عیسی، ع، در آن متولد شده است. و بیت‌المقدس بر همین وضع باقی بود تا آنکه دوران اسلام پدید آمد و عمر برای فتح بیت‌المقدس بدان جایگاه رفت و دربارۀ صخره سؤال کرد، مردم جایگاه آنرا که خاکروبه‌ها و خاک‌فراوانی روی آنرا فروپوشیده بود نشان دادند. عمر آنرا از زیر خاک‌ها بیرون آورد (و روی آنرا پاک کردند) و بر آن مسجدی بر طریق بدایت بنیاد نهاد و شأن آنرا بزرگ داشت، بنا بر آنچه خدا به تعظیم آن اعلام فرموده و در قرآن (ام‌الکتاب) فضیلت آن از پیش آمده برحسب آنچه ثبت شده است.

سپس ولید بن عبدالملک بر وفق سنن مساجد اسلام آنچه خدا میخواست در استوار کردن مسجد مزبور توجه و عنایت کرد چنانکه همین شیوه را دربارۀ مسجد الحرام و مسجد پیامبر، ص، در مدینه و مسجد دمشق پیش گرفت. و عربها مسجد دمشق را «بلاط الولید»^۱ مینامیدند، وی پادشاه روم راملزم ساخت تا کارگران و مواد لازم برای تعمیر مساجد مزبور بفرستد و آنها را با (کاشی کاری) بیاراید و پادشاه روم دستور ولید را پذیرفت و بر طبق دلخواه وی بنای مساجد یاد کرده تکمیل گردید، آنگاه چون وضع خلافت در اواخر قرن پنجم هجری رو بضعف نهاد و بیت‌المقدس جزو قلمرو عبیدیان (فاطمیان) یا خلفای شیعه قاهره بشمار میرفت و بفرمانروائی آنان اختلال و زبونی راه یافته بود از اینرو فرنگان به بیت‌المقدس لشکر کشیدند و با

۱ - در کتب لغت، ام‌الکتاب را به اصل کتاب یا لوح محفوظ یا سوره فاتحه یا تمام قرآن اطلاق کرده‌اند، در قرآن کریم نیز در سوره ۳ (آل عمران) آیه ۵ بمعنی اصل کتاب (قرآن) و معظم قرآن (هن ام‌الکتاب) و در سوره ۱۳ (رعد) آیه ۳۹ نیز (اصل کتاب) و لوح محفوظ و در سوره ۴۳ (زخرف) آیه ۳ به لوح محفوظ ترجمه و تفسیر شده. رجوع به کشف الاسرار ج ۲ ص ۱۵ و ص ۱۷ و ج ۵ ص ۲۱۰ و ص ۲۱۴ و ج ۹ ص ۴۸ و ص ۵۲ شود. ۲ - «ینی» ، بلاد الولید.

فتح بیت المقدس مالک همه ثغور شام^۱ شدند و بر صخره مقدس آن کلیسایی بنیان نهادند که آنرا گرامی می‌شمردند و به بنای آن افتخار می‌کردند، لیکن همینکه صلاح الدین بن ایوب کردی در کشور مصر و شام استقلال یافت و آثار و بدعت‌های عبیدیان را از میان برد به شام لشکر کشید و با فرنگانی که بر بیت المقدس تسلط داشتند بجهاد پرداخت تا آنکه برایشان غلبه یافت و بیت المقدس و کلیه مرزهای شام را که در تصرف خود داشتند از آنان باز گرفت و این واقعه در حدود سال ۵۸۰ هجری روی داد. صلاح الدین کلیسایی را که مسیحیان بر روی صخره بنا کرده بودند منهدم کرد و صخره را آشکار ساخت و مسجد را به اسلوبی بنیان نهاد که هم اکنون نیز بر همان وضع پایدار است.

و نباید بر تو اشکال معروف در این حدیث صحیح روی دهد: از پیامبر، ص، درباره نخستین خانه‌ای (مسجد) که وضع شده است سؤال شد فرمود مکه، گفتند پس از آن؟ فرمود بیت المقدس، سپس پرسیدند فاصله میان آن دو چقدر است؟ فرمود چهل سال، زیرا مدت میان بنای مکه و بیت المقدس بمقدار زمانی است که میان ابراهیم و سلیمان می‌باشد از اینرو که سلیمان بانی بیت المقدس است و مدت میان او و ابراهیم متجاوز از هزار سال است.

باید دانست که مقصود از وضع در حدیث، بنا کردن خانه نیست، بلکه مراد نخستین خانه‌ایست که برای عبادت تعیین شده است و دور نیست که بیت المقدس برای عبادت پیش از بنای سلیمان در چنین مدتی وضع شده باشد چنانکه گویند صابئه تمثال زهره را بر روی صخره بنا کرده‌اند و شاید گذاشتن تمثال زهره بدان

۱- ثغور در تداول جغرافیای تاریخی بر دو قسمت شام اطلاق می‌شد، ثغور جرجی و ثغور شامی که میان آنها کوه لکام فاصله است ثغور جرجی شامل شهرهای: ملطیه-کمخ-شمشاط-بیره-حسن-منصور-قلعه روم-حدت حمراء یا محمدیه یا کیتوک و مرعش می‌شد و ثغور شامی عبارت از شهرهای: طرطوس-اذنه-مصیبه-ثغور هارونی-سیس یا سیسه بود کلمه ثغور در این مورد بمعنی قلاع یا قلاع مرزی یا استحکامات مرزی است زیرا جهاد کنندگان حوره در آن دونا حیه لشکریان اسلامی را نگاه می‌داشتند و با رومیان به جهاد می‌پرداختند. رجوع به فهرست نخبه‌الدهر دمشق شود.

سبب بوده است که جایگاه مزبور برای عبادت تعیین گردیده است. چنانکه در روزگار جاهلیت بت‌ها و مجسمه‌ها را در پیرامون و درون خانه کعبه می‌گذاشتند و صابئه که تمثال زهره را بنا کردند در روزگار ابراهیم، ع، بودند. پس دور نیست مدت چهل‌سال میان وضع مکه برای عبادت و وضع بیت‌المقدس فاصله باشد و هرچند چنانکه معروف است در آنجا بنایی نبوده است و البته نخستین کسی که بیت‌المقدس را بنیان نهاده سلیمان، ع، است، پس این نکته را باید فهمید، چه حل اشکال مزبور در آن مندرج است.

و اما مدینه منوره که آنرا یثرب هم مینامند، بناکننده آن یثرب بن مهلائیل از عمالقه است و بنام او خوانده شده است، و بنی اسرائیل مدینه را از جمله شهرهایی که در سرزمین حجاز گرفتند متصرف شدند. و آنگاه خاندان قیله^۱ از قبیله غسان با ایشان مجاور شدند و خاندان مزبور بر بنی اسرائیل غلبه یافتند و مدینه و دژهای آنرا از ایشان باز گرفتند سپس پیامبر، ص، فرمان یافت تا بدان شهر مهاجرت کند چه عنایت سابق خدا بدان شهر بود، از اینرو وی با ابوبکر به مدینه مهاجرت کرد و اصحاب نیز از وی پیروی کردند. پیامبر در آن شهر سکونت گزید و مسجد و خانه‌های خویش را بساخت و این بنا در جایگاهی بود که خدا آنرا برای این منظور آماده کرده و از روز ازل بدین تشریف اختصاص داده بود. و خاندان قیله ویرا پناه دادند و به او یاری کردند و بهمین سبب آنرا انصار نامیدند. و دین اسلام از مدینه بمرحله کمال رسید چنانکه بر همه ادیان برتری یافت و پیغمبر بر قوم خود غالب شد و مکه را فتح کرد و بتصرف خود در آورد و انصار گمان کردند که پس از فتح مکه وی آنرا ترك میگوید و بزادگاه خود منتقل میشود از اینرو این پیش آمد مورد توجه آنان واقع شد تا آنکه پیامبر، ص، آنرا مخاطب ساخت و بایشان خبر داد که تادم مرگ مدینه را ترك نخواهد گفت. و هنگامیکه آن حضرت، ص، زندگانی را بدرود گفت قبر

شریفش در آن شهر بود و در فضیلت مدینه احادیث درستی وارد شده است که جای تردید در آنها نیست و میان علما درباره برتری مدینه بر مکه اختلاف روی داده است و مالک رحمه الله چون نص صریح از رافع بن خدیج^۱ بر او ثابت شده است که گوید: پیامبر، ص، گفت: مدینه از مکه بهتر است بدین گرویده است. این حدیث را عبدالوهاب^۲ در (المعونة) با احادیث دیگری که ظاهر آنها بر این منظور دلالت دارد نقل کرده است، ولی ابوحنیفه و شافعی مخالفت کرده اند. و در هر حال مسجد مدینه در مرتبه دوم مسجد الحرام قرار گرفته است و امتها از هرسوی با دل و جان بدان گراییده اند.

از آنچه گفته شد میتوان دریافت که چگونه فضیلت بتدریج در مساجد بزرگ یاد کرده منحصر شده است از اینرو که عنایت خدا از روز نخست به مساجد مزبور مبذول گردیده است و نیز میتوان بیکی از اسرار خدا در جهان هستی پی برد که چگونه امور دین و دنیا را بر ترتیب استواری بتدریج و با گذشت زمان بنیان می نهد.

و اما از مساجد دیگری بجز مساجد سه گانه یاد کرده در روی زمین اطلاعی نداریم جز اینکه میگویند مسجد آدم، ع، در سرندیب از جزایر هند واقع است، ولی درباره آن اخبار قابل اعتمادی بدست نیامده است که بتوان آنرا ثابت کرد. و ملت های باستان بر حسب دیانت هایی که داشته اند دارای مساجدی بوده اند که آنها را گراهی می شمرده اند از آن جمله آتشکده های ایران و معابد مردم یونان و خانه های (مقدس) تازیان در حجاز است که پیامبر، ص، در غزوات خود فرمان داد خانه های مزبور را خراب کنند. و مسعودی برخی از آن خانه ها را در تألیف خود آورده است که ما

۱ - رافع بن خدیج (بضم خ - فتح د) محدثی است که در مدینه متولد شده و یکی از انصار بشمار میرفته و در سال ۷۴ هجری درگذشته است. ۲ - عبدالوهاب، قاضی عبدالوهاب بن علی که معروف به «ابن طاوس» است و در سال ۴۲۲ هجری درگذشته است. و او بجز سید ابن طاوس معروف است.

بر آن نیستیم هیچیک از آنها را نقل کنیم زیرا خانه‌های مزبور نه بر وفق شرع و نه بر طریقی دینی است و کسی بآنها توجهی ندارد و بتاریخ آنها اهمیت نمیدهد و در باره آنها آنچه در تواریخ آمده کافی است و هر که بخواهد بتاریخ آنها آشنا شود بر اوست که بکتاب مزبور رجوع کند و خدا هر که را بخواهد رهبری میفرماید.^۱

فصل هفتم

در اینکه شهرهای کوچک و بزرگ در افریقایه و مغرب اندک است

زیرا سرزمینهای مزبور از هزاران سال پیش از اسلام متعلق به اقوام بربر بوده است. و کلیه اجتماعات و آبادانی‌های نواحی یاد کرده در مرحله بادیه نشینی قرار داشته و حضارت و شهرنشینی در آن مرزوبومها چندان دوام نیافته است تا کیفیت زندگی آنان بمرحله کمال برسد و دولتهایی که از فرنگان و عرب در آن سرزمین فرمانروایی میکرده اند، دوران حکومت آنها چندان ادامه نیافته است که آداب حضارت و شهرنشینی آنان در آن ممالک رسوخ یابد. از اینرو عادات و شئون بادیه نشینی همچنان در میان آنان پایدار مانده است و بآداب مذکور نزدیکتر اند و بدین سبب بناها و ساختمانهای آن نواحی توسعه نیافته است و همچنین صنایع در میان بربرها کمتر متداول است، زیرا بادیه نشینی در زندگی ایشان بیشتر رسوخ دارد و صنایع خود از توابع شهرنشینی و حضارت است و بناها و ساختمانها بسبب صنایع کمال می‌پذیرد و ناچار باید کسانی در آموختن آنها مهارت یابند، و چون بربرها بکسب صنایع نپرداخته اند از اینرو به بنیان نهادن بناها و ساختمانها همت نگماشته اند تا چه رسد باینکه به ساختن شهرها اقدام کنند؛ و گذشته از این بربرها دارای عصیبت‌ها و خاندانها و قبایل میباشند و هیچ گروهی از آنان یافت نمیشود که تهی از عصیبت باشد و داشتن عصیبت و ایل و تبار نیز خود یکی از مظاهری است که ویژه بادیه

۱ - اشاره به: یهدی من یشاء. سوره مدثر، آیه ۳۴.

نشینان است و لازمه شهرنشینی آرامش و سکونت گزیدن است و ساکنان شهر بر نگهبانان و سپاهیان شهر تکیه میکنند تا آنانرا از خطرات مصون دارند و از اینرو می بینیم که بادیه نشینان از سکونت یا اقامت گزیدن در شهرها سر باز می زنند و تنها موجبی که آنان را به سکونت در شهرها و امیدارد توانگری و تجمل خواهی است و چنین گروهی هم بسیار اندک اند. بدین سبب سراسر یا بیشتر عمران و اجتماع افریقیه و مغرب بوضع بادیه نشینی است و مردم آن نواحی چادر نشین اند و دارای چارپایانی از قبیل شتر و گوسفند میباشند و به زاغه هایی در کوهها پناه میبرند. کلیه ویا بیشتر عمران و اجتماع بلاد غیر عرب عبارت از دهکدهها و شهرستانها و روستاهایی در ممالک اندلس و شام و مصر و عراق عجم و امثال اینها بوده است، زیرا اقوام غیر عرب جز در موارد قلیلی خداوندان نسب نیستند که سلسله خاندان خود را حفظ کنند و درصراحت نسب و پیوند آن بر یکدیگر بیالند؛ بلکه این مزیت اغلب به بادیه نشینان اختصاص دارد چه پیوند نسب آنانرا بیکدیگر نزدیکتر میکند و رشته خویشاوندی را استوارتر میسازد و از اینرو عصبیت آنان هم بهمین میزان مستحکمتر میشود و خداوندان اینگونه عصبیتها شیفته بادیه نشینی میباشند و از اقامت در شهر دوری میجویند، چه شهرنشینی دلاوری آنانرا از میان میبرد و ایشانرا متکی بدیگران میکند. پس باید این حقیقت را دریافت و مسائل را بر آن قیاس کرد.^۱

فصل هشتم

در اینکه بناها و ساختمانها در میان ملت اسلام نسبت
به توانایی آنها و نسبت به دولتهایی که پیش از آنان میزیسته اند
اندک است

و علت آن نظیر مطالبی است که درباره بربرها یاد کردیم، زیرا عرب نیز از

۱ - در چاپهای مصر و بیروت آخر فصل چنین است: « و خدا سبحانه و تعالی دانانتر است و کلمیایی باوست ». و متن با (ینی) و (پ) مطابق است.

اقوام دیگر، بدوی‌تر و دورتر از صنایع است. و نیز بسبب آنکه تازیان نسبت به ممالکی که هنگام اسلام گشودند تا پیش از اسلام بیگانه و نا آشنا بودند، ولی همینکه کشور های مزبور را (پس از اسلام) متصرف شدند دیری نگذشت که رسوم شهرنشینی را بکمال اخذ کردند با اینکه هنگامیکه بناهای دیگران را دیدند خود را از بنیان نهادن ساختمانهای نوینی بی نیاز شمردند.

و نیز دین در آغاز امر مانع از غلو کردن در امر بناها بود و اسراف در این راه را بی آنکه جانب میانه روی مراعات شود، روانمیدانست، چنانکه در کوفه بعثت آنکه در گذشته در ساختمانها، نی بکار برده بودند حریقی روی داد و هنگامیکه از عمر درباره بکار بردن سنگ در بناها کسب اجازه کردند توصیه کرد که سنگ بکار برید، ولی نباید هیچیک از شما بیش از سه اطاق بسازید و در بنیان نهادن بناهای بلند همچشمی و زیاده روی مکنید و سنت را نگاه دارید تا دولت شما حفظ گردد. و به نمایندگانی که نزد او بودند و هم ب مردم سفارش و گوشزد کرد تا هیچ بنیانی را برتر از اندازه بالا نبرند، گفتند اندازه کدام است؟ گفت: آنچه شما را به اسراف نزدیک نکند و از میانه روی بیرون نبرد.

و چون مردم از روزگاری که دین فرمانروایی میکرد دور شدند و باینگونه مقاصد بی پروا گردیدند و طبیعت کشورداری و پادشاهی و تجمل خواهی بر آنان غلبه یافت و عرب از ملت ایران در کارها یاری جست و صنایع و امور بنایی را از آنان اقتباس کرد و آداب و رسوم شهرنشینی و توانگری و تجمل خواهی آنان را به صنایع و ساختمانهای بلند کشانید، آنوقت بناهای استوار برافراشتند و کارگاههای صنعتی ایجاد کردند، ولی این کیفیت هنگامی پدید آمد که با انقراض دولت عرب نزدیک بود و مدت درازی دوام نیافت که بتوانند بناهای فراوان بنیان نهند و شهرها و شهرستانهای گوناگون برپاسازند، ولی ملتهای دیگر بدینسان نبودند چنانکه دوران فرمانروائی ایرانیان هزاران سال بطول انجامید و همچنین قبطیان و نبطیان و

رومیان و هم خود تازیان در دوره های پیشین عباد و ثمود و عمالقه و تبعها مدتهای زیاد فرمانروائی کردند و انواع صنایع در میان آنان رسوخ یافت و از اینرو شماره بناها و معابد ایشان بسیار بود و روزگارهای دراز در جهان بیادگار ماند، و اگر خواننده در این باره بادیده بینا بنگرد گفتههای مرا مطابق واقعیت خواهد یافت، و خدا وارث زمین و کسانی است که بر آنند.

فصل نهم

در اینکه به بناهایی که عرب بنیان نهاده است بجز در موارد قلیلی

ویرانی بسرعت راه می یابد

و علت آن چنانکه یاد کردیم حالت بادیه نشینی و دوری آنان از صنایع است و بدین سبب بناها را از بنیان استوار نمیکنند. و خدا داناتر است. برای سست بنیادی بناهای آنان دلیل دیگری نیز وجود دارد که محسوس تر است و آن این است که در بنیان نهادن شهرها چنانکه یاد کردیم کمتر حسن انتخاب بکار میبرند و وضع مکان و پاکیزگی هوا و آب و کشتزارها و چراگاهها را به هیچ و مراعات نمیکنند، چه بنسبت اختلاف نکات مزبور خوبی و بدی شهر از لحاظ عمران طبیعی فرق میکند، در صورتیکه عرب از اینگونه دقایق بکلی بر کنار است؛ بلکه آنها تنها چراگاههای شتران خویش را در نظر میگیرند و به هیچ رو بپاکی یا ناپاکی آب یا کمی و فزونی آن اعتنایی ندارند و از حاصلخیزی کشتزارها و مراعات و وضع هوا جستجو نمیکنند زیرا آنها همواره در حال کوچ کردن از اینسوی بدان سوی هستند و حبوب و غلات را از شهرهای دور نقل میکنند.

و اما درباره وزش بادهای، دشتها و زشگاههای مختلف و گوناگون دارد و کوچ کردن از اینسوی بدانسوی ضامن استفاده از وزشگاههای خوش است، زیرا بادهای ناپاک و بدبو بسبب سکونت گزیدن و در یکجا ماندن و فزونی زباله و کثافات پدید

میآید. و بین تازیان هنگامیکه کوفه و بصره و قیروان را بنیان نهادند چگونه در طرز بنای آنها از همه چیز بجز چراگاه شترانشان غفلت کردند و تنها نزدیکی به دشت و راههای کوچ کردن را در نظر گرفتند. از اینرو اما کن مزبور از لحاظ وضع طبیعی به هیچ رومناسب شهر نبود و چنانکه یاد کردیم ماده‌ای که در حفظ اجتماع و عمران، بدان نیاز است در پیرامون آنها یافت نمیشد، تا پس از فرمانروایی آنان به عمران شهرهای مزبوریاری کند، چنانکه جایگاه‌هایی که برای بنیان گذاردن آن شهرها برگزیده بودند برای سکونت گزیدن طبیعی نبود و در میان جمعیتها و طوایف گوناگون قرار نداشت، تا مردم آنها را آباد کنند و بر جمعیت آنها بیفزایند. از اینرو در نخستین وهله‌ای که رشته فرمانروایی آنان از هم گسیخت و عصبیت آنان که بمنزله حصار برای آن شهرها بود از میان رفت شهرهای مزبور هم بیدرتنگ رو به ویرانی و انحلال نهاد، چنانکه گویی در جهان وجود نداشته است. و خدا کار می‌راند و مراد برمی‌آرد که باز شکننده‌ای نیست و پس آورد ساز حکم او را.^۱

فصل دهم

در مبادی ویرانی شهرها

باید دانست هنگامیکه نخست شهرها را بنیان می‌نهند دارای خانه‌ها و مساکن اند کیست و ابزار (مصالح) و لوازم بنایی از قبیل سنگ و آهک و دیگر وسایلی که مایه برافراشتن دیوارها از لحاظ بلندی و زیبایی است، مانند سنگهای تراشیده و صاف و مرمر و کاشی و شبه و صدف و شیشه در آن کمیاب است و از اینرو بنا - های آن در چنین وضعی شبیه به مساکن بادیه نشینان و ابزار (مصالح) آن تباہ و فاسد است.

۱ - والله یحکم لایمقلحکم . سورة ۱۳ (رعد) آیه ۴۱ ترجمه آیه از کشف الاسرار ج ۰ (ص ۲۱۰) است.

ولی هنگامیکه عمران و اجتماع شهر توسعه یابد و بر جمعیت آن افزوده شود ابزار و وسایل آن هم بسبب کارهای فراوان و بسیاری صنعتگران فزونی می‌یابد تا بمرحلهٔ نهایی و کمال خود میرسد، چنانکه در این باره گفتگو کردیم. از اینرو همینکه عمران آن انحطاط یابد و از ساکنان آن کاسته شود، ساختمانهای آنهام تقلیل می‌یابد و فاقد بناهای زیبا و بلند و استوار میشود و سپس بسبب کمی جمعیت کار و کوشش هم در آن نقصان می‌پذیرد و در نتیجه، جلب ابزار و مصالح مانند سنگ و مرمر و غیره بدان شهر اندک میشود و رفته رفته مردم بکلی فاقد اینگونه لوازم میگردند و برای بناها و ساختمانهای خود از همان مواد و مصالحی که در بناهای کهنه بکار رفته استفاده میکنند و آنها را از کار گاهی به کار دیگر نقل میکنند زیرا بیشتر کار گاهها و کاخها و خانهها بسبب کمی عمران، خالی از سکنه میباشند و شهر آن رونق و آبادی نخستین خود را بکلی از دست میدهد، سپس پیوسته این مصالح و ابزار بنایی کاخ بکاخ و خانه بخانه بکلی از دست می‌شود (نه با وسایل ماشینی یا چرخ) تا آنکه قسمت عمدهٔ آنها را بکلی از دست میدهند و دیری نمیگذرد که در ساختن ابنیه بهمان وضع بادیه نشینی باز میگردند و بجای سنگ، خشت در بناها بکار می‌رند و سبک زیبایی و ظرافت را بکلی از دست می‌دهند و سرانجام ابنیهٔ شهر مانند خانههای دهکدهها و قصبات و روستاها میشود و آثار بادیه نشینی در آن نمودار می‌گردد؛ و آنگاه همچنان رو بنقصان و خرابی میرود تا بآخرین مرحلهٔ ویرانی می‌رسد، اگر برای آن مقدر شده باشد. دستور خدای تعالی است در میان بندگانش.